



شعله جاوید
ارگان مرکزی
حزب کمونیست (مانوئیست)
افغانستان

جریده شعله جاوید ارگان مرکزی حزب
 کمونیست (مانوئیست) افغانستان است که
 عمدتاً در خدمت تدارک، برپایی و پیشبرد
 جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی (شکل
 مشخص کنونی جنگ خلق) قرار دارد.
 (اساسنامه حزب ...)

شماره هفتم دوره سوم ثور - جوزا 1384 (می 2005)

گزارشی از اول ماه می
سرخ در شهر برلین
 در صفحه (13)

گرامی باد روز جهانی کارگر و
 اولین سالگرد تشکیل حزب
 کمونیست (مانوئیست)
 فرا رسیدن اول می روز جهانی کارگر را
 به تمامی انقلابیون پرولتری و کارگران
 آگاه جهان، در افغانستان و سایر کشور
 ها، تبریک می‌گوئیم. اول می امسال
 اولین سالگرد تدویر موفقانه کنگره
 وحدت جنبش کمونیستی (م ل م)
 افغانستان و تشکیل حزب کمونیست
 (مانوئیست) افغانستان است. بدین
 مناسبت نیز مانوئیستهای کشور و کل
 جنبش انقلابی انترناسیونالستی را شاد
 باش می‌گوئیم. در صفحه (2)

استثمار بیرحانه
 گزارشی از
 استثمارگری
 مشترک جنگ سالار
 جهادی و کمپنی
 خارجی
 در صفحه (24)

دومین
تظاهرات
کارگری
در
شیندند
 در صفحه (17)

اعتصاب کارگران پروژه سرک
هرات - میمنه " شرکت آباد راهان
پارس " را سراسیمه کرد
 در صفحه (33)

گرامی باد روز جهانی کارگر و اولین سالگرد تشکیل حزب کمونیست (مائونیست)

سیاسی چند ساله ای بود که در چوکات " پروسه وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائونیستی) افغانستان) پیشرفت. مسلم است که این مبارزه ایدئولوژیک - سیاسی همانند هر مبارزه جدی و پیچیده نمی توانست - و نتوانست - بدون فراز و نشیب و بصورت صاف و هموار پیش برود. جریان مبارزه در چوکات " پروسه وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائونیستی) افغانستان) نشان داد که در درون این پروسه یک خط سکناریستی و گروه گرایانه وجود دارد که ضرورت وحدت عاجل مارکسیست - لنینیست - مائونیست های افغانستان در حزب کمونیست واحد را در شرایط کنونی درک نمی نماید. این خط علیه روند پیشرفت پروسه وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائونیستی) افغانستان ایستاد و تلاش نمود که از پیشرفت این پروسه جلو گیری نموده و در

فرا رسیدن اول می روز جهانی کارگر را به تمامی انقلابیون پرولتری و کارگران آگاه در جهان، به ویژه به رفقای مان در افغانستان و سایر کشورها تبریک می گوئیم.

اول می امسال مصادف است با اولین سالگرد تدویر موفقانه کنگره وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائونیستی) افغانستان و تشکیل حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان. بدین مناسبت نیز مائونیست های افغانستان وکل جنبش انقلابی انترناسیونالیستی را شاد باش می گوئیم. یکسال قبل از امروز، در اول می 2004 (1383) وحدت مارکسیست - لنینیست - مائونیست های افغانستان در حزب کمونیست واحد (حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان) تامین گردید. دستیابی به برنامه و اساسنامه حزبی واحد محور اساسی این وحدت را تشکیل داد. این دستاورد ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی ثمره مبارزه ایدئولوژیک -

صورت امکان آنرا با فروپاشی مواجه سازد. اما این تلاش سکتاریستی صرفاً توانست پیشرفت "پروسه وحدت ... را کم و بیش کند سازد، ولی نه توانست از پیشرفت آن جلوگیری نماید و نه توانست آنرا با فروپاشی مواجه سازد.

"پروسه وحدت ... طی یک مبارزه تقریباً دو و نیم ساله توانست به فرجام موفقیت آمیز برسد و منجر به تدویر کنگره وحدت و تامین وحدت مشمولین پروسه در حزب کمونیست واحد گردد. طبیعی است که حاملین خط سکتاریستی در درون "پروسه وحدت ... که در جریان پیشرفت مبارزه وحدت طلبانه خود را از این جریان بیرون کشیدند، نتوانستند در چوکات این وحدت جای بگیرند و بیرون از آن باقی ماندند. به این ترتیب "کنگره وحدت ... در بر گیرنده تمامی مشمولین اولیه "پروسه وحدت ... نبود. در واقع "پروسه وحدت ... در جریان یک مبارزه خطی، به دو بخش، یکی اصولی و عمده و دیگری غیر اصولی و غیر عمده تقسیم گردید. بخش اصولی و عمده، "پروسه وحدت ... را پیش برد و آنرا به فرجام رساند و بخش غیر اصولی و غیر عمده خود را از آن کنار کشید و به سکتاریزم و گروه گرایی انحلال طلبانه خود ادامه داد. معهداً، در "گزارش به کنگره وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) افغانستان"، "پروسه وحدت ... خاتمه

یافته اعلام گردید. "گزارش به کنگره وحدت ... درینمورد با قاطعیت میگوید: "با تدویر موفقانه و اختتام پیروزمندانه این کنگره، امر تامین وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) افغانستان، در یک حزب کمونیست واحد اساس به سرانجام می رسد."

همچنان قطعنامه "کنگره وحدت ... در اینمورد به صراحت بیان می نماید: "با سر فرازی و افتخار، وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان در حزب کمونیست واحد (حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان) را اعلام می نمایم. این گام موفقیت آمیز مبارزاتی پر افتخار، در نتیجه پیشرفت و به فرجام رسیدن پروسه وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان و بطور مشخص در نتیجه تدویر پیروزمندانه کنگره وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان، به پیش برداشته شد."

در جای دیگری از "قطعنامه کنگره وحدت ... باز هم در اینمورد با قاطعیت اعلام می گردد:

"ما اعلام می نمایم که با اختتام موفقیت آمیز کنگره وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان، وحدت این جنبش در حزب کمونیست واحد، در حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، تامین

گردیده است."

چرا علیرغم آنکه بخشی از مشمولین اولیه "پروسه وحدت ... خود را از جریان پیشرفت این پروسه کنار کشیدند و در ترکیب "کنگره وحدت ... و طبعا در ترکیب حزب کمونیست (مائوئیست)

افغانستان سهم نداشتند، ما، "پروسه وحدت ... " را خاتمه یافته و وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) در حزب کمونیست واحد را تأمین شده اعلام کردیم؟ اولین دلیل آن ایدئولوژیک - سیاسی و دومین دلیل آن تشکیلاتی بود.

از لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی، وحدت مارکسیست - لنینیست - مائوئیست ها در یک حزب کمونیست واحد، الزاما به مفهوم وحدت تمامی مدعیان مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم در یک حزب نیست، بلکه به مفهوم وحدت مارکسیست - لنینیست - مائوئیست های حقیقی در یک حزب است. اگر ادعای همه مدعیان، اصولی و حقیقی باشد، تأمین وحدت همه آنها در یک حزب واحد هم اصولی است و هم قابل حصول. ولی اگر چنین نباشد و مدعیان دروغین و حتی غیر قاطعی وجود داشته باشند، تأمین وحدت همه در یک حزب نه اصولی است و نه قابل حصول.

جریان پیشرفت "پروسه وحدت ... " هم از لحاظ تئوریک و هم از لحاظ پراتیک نشان داد که کسانی از مشمولین اولیه این پروسه، مدعیان اصولی، حقیقی و قاطع مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم نبودند. از چند لحاظ:

1: اینها از درک لازمه اصول عام مارکسیزم - لنینیسم - مائوئیسم، منجمله در مورد حزب و حزبیت، برخوردار نبودند.

2: ضرورت عاجل وحدت مارکسیست - لنینیست - مائوئیست ها را در شرایط کنونی کشور، که برپائی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران امپریالیست و

رژیم دست نشانده آنان یک امر عاجل و اضطراری است، درک نمی کردند.

3: مفهوم ایدئولوژیک - سیاسی حمایت قاطع جنبش انقلابی انترناسیونالیستی از "پروسه وحدت ... " را درک نکردند و علیرغم اعلام حمایت از "جنبش"، درین مورد علنا و عملا در مقابل آن قرار گرفتند.

4: سکتاریزم و محفل بازی شان سخت جان بود خط و روحیه وحدت طلبانه نداشتند.

5: هم از لحاظ تئوریک و هم از لحاظ پراتیک انحرافات متعدد، منجمله انحرافات شوونیستی غلیظ، از خود نشان دادند.

از لحاظ تشکیلاتی وحدت مارکسیست - لنینیست - مائوئیست ها در یک حزب کمونیست واحد، اساسا به مفهوم وحدت تشکلات مختلف مارکسیست - لنینیست - مائوئیست در یک حزب است. اگر چنین وحدتی حاصل شود، ولو اینکه افراد و حتی محافل خورد و کوچکی از جریان وحدت کنار بمانند، در واقع وحدت جنبش تأمین گردیده است.

در جریان پیشرفت پروسه وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان، نظرا و عملا ثابت گردید که غیر از حزب کمونیست افغانستان، سازمان پیکار برای نجات افغانستان و اتحاد انقلابی کارگران افغانستان، در واقع تشکل دیگری وجود ندارد که صلاحیت شرکت در پروسه وحدت را به مثابه یک جناح داشته باشد. "سازمان پیکار برای نجات افغانستان (اصولیت انقلابی پرولتری)" نه تنها یک سازمان بلکه یک گروه منظم سه نفره نیز

نمود. فردی در یک گوشه دنیا اعلامیه‌ها و اسنادی می‌نوشت و زیر آنها بجای امضای خود، نام "سازمان پیکار برای نجات افغانستان (اصولیت انقلابی پرولتری)" را می‌نوشت. "محفل جوانان مترقی" و "مبارزین راه آزادی مردم" محافل خصوصی‌ای بودند که سال‌ها در "کمیته وحدت..." توان‌گردن سازمان پیکار بودند. مبارزین راه آزادی مردم صرفاً یک نام بود و هیچگاهی به یک موضعگیری رسمی و مستند، حتی در سطح یک اعلامیه، دست نیافت. محفل جوانان مترقی نیز بعد از وفات رفیق بنیانگذار آن، در واقع به سطح مبارزین راه آزادی مردم سقوط کرد. در حقیقت اگر پای یکی از افراد رهبری سازمان پیکار در میان نمی‌بود، دو محفل متذکره اصلاً قادر به هیچگونه موضعگیری‌ای علیه پروسه وحدت نبودند و قویاً احتمال داشت که بدون سرو صدا و کاملاً ساکت خود را از جریان این پروسه کنار بکشند. فردی از رهبری سازمان پیکار که در مقابل پروسه وحدت قرار گرفت، برای اینکه تنها بودنش را استتار نماید، موضوع "عجین شدن" سازمان پیکار در کمیته وحدت را به میان کشید. وی به ناحق ادعا کرد که کمیته وحدت دارای یک برنامه مشترک است. در حالیکه واقعیت این بود که نه برنامه مشترکی در میان بود و نه وحدت تشکیلاتی در میان مشمولین کمیته وحدت بمیان آمده بود تا سازمان پیکار در تشکیلات تحت رهبری آن کمیته "عجین" شده باشد. به همین جهت بود که تا آخر اسم کمیته‌ئی خود را حفظ کرد و نام دیگری بخود نگرفت، حتی بعد از

آنکه بنام آن، مخالفت با پیشرفت پروسه وحدت شروع گردید. طرح این مباحث به هیچ وجه به این مفهوم نیست که حزب کمونیست افغانستان، سازمان پیکار برای نجات افغانستان و اتحاد انقلابی کارگران افغانستان، تشکلاتی بوده‌اند گسترده و وسیع. واقعیت این است که جانب‌اختگان جنبش افغانستان (اعم از جنبش کمونیستی و جنبش دموکراتیک نوین) هزاران نفر و بلکه ده‌ها هزار نفر را در بر می‌گیرند. علو تا منسوبین سابقه‌ای که زنده‌های مرده به شمار می‌روند و بیراه شدگانی که هم‌اکنون در صفوف دشمنان ما قرار گرفته‌اند، خیل عظیمی را شامل می‌گردند. به این جهت "جنبشی که زمانی در بغل نمی‌گنجید، حالا در یک مشت جای می‌گیرد." درینجا منظور ما بیشتر کیفیت مبارزاتی سازمان یافته و موجودیت یک کمیته حد اقل برای پیشبرد فعالیت‌های جمعی است. در واقع هم‌اکنون حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان که در برگیرنده روابط هر سه تشکل متذکره سابق می‌باشد نیز تشکیلاتی نیست که از گستردگی و کمیت زیادی برخوردار باشد. این مشکلی است که برای رفع آن شدیداً باید تلاش و کوشش به عمل آورد و مبارزه برای بهبود کیفیت تشکیلات حزب و همچنان مبارزه برای گسترش کمیته تشکیلات حزب را بصورت هم‌زمان به پیش برد. ولی کاملاً لازم است که در هر مرحله متوجه بود که تحکیم عمده است یا گسترش و روی پیشبرد وظیفه عمده خود را متمرکز نمود. در هر حال، جریان پراتیک مبارزاتی در

طول یکسال گذشته بخوبی نشان داد که موضعگیری کنگره وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان در مورد اعلام اختتام موفقیت آمیز پروسه وحدت و تامین وحدت جنبش افغانستان در حزب کمونیست واحد، درست، اصولی و بر حق بوده است.

یکی از سکتاریست های کنار رفته از جریان پیشرفت "پروسه وحدت ..."، در عکس العمل علیه این موضعگیری "کنگره وحدت ..." ادعا کرد که پروسه وحدت خاتمه نیافته و کماکان ادامه دارد.

منظور وی این بود که وی و سائر کسانی که ناتوان از شرکت در کنگره بوده و نتوانستند در ترکیب حزب کمونیست (مائونیست) شامل گردند، پروسه وحدت میان شان را پیش می برند. اما جریان عمل در یک سال گذشته به روشنی نشان داد که این ادعا غیر از یک لفاظی میان تهی چیز دیگری نبوده است. سکتاریست هائیکه یک پروسه دارای کیفیت عالی ایدئولوژیک - سیاسی و گستردگی عمومی و مورد حمایت جنبش انقلابی انترناسیونالیستی نتوانست انحرافات و روحیات محفل گرایانه شان را بشکند؛ نمی توانند، در یک پروسه دارای کیفیت و گستردگی بسیار کمتر و منزوی، در مبارزه علیه انحرافات شان موفق گردند و مقدم بر آن نمی توانند، و نتوانستند، پروسه ای برای تامین وحدت میان شان به وجود آورند و آنرا موفقانه به پیش برند. البته اعلام اختتام موفقیت آمیز پروسه وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان به این معنی نیست که حزب در مورد جلب و جذب آن منسوبین سابقه

جنبش ما که توان مارکسیست - لنینیست - مائونیست شدن و شمولیت در حزب را پیدا نمایند، سیاست در های بسته را در پیش بگیرد. حزب می تواند، و باید، برای جلب و جذب چنین عناصری تاکتیک های مبارزاتی معین و مشخصی فرموله کرده و عملاً تطبیق نماید.

چنین تاکتیک هائی باید بر پایه دفاع از دستاورد های ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی کنگره وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان یعنی بر پایه دفاع ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی از حزب کمونیست (مائونیست) افغانستان و مبارزه علیه خطوط و گرایشات انحرافی در میان منسوبین سابقه جنبش کشور پیش برده شود. این تاکتیک ها در مورد سکتاریست هائی که از جریان پیشرفت "پروسه وحدت ... کنار رفتند و نتوانستند در ترکیب حزب کمونیست (مائونیست) سهم بگیرند نیز قابل تطبیق است: در گزارش به کنگره وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان گفته شده است: "آنهایکه نتوانستند و یا نخواستند، علیرغم تعهدات اولیه شان، در امر به سر انجام رساندن پروسه وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائونیستی) افغانستان ثابت قدم باقی بمانند، چانس شرکت در این کنگره را از دست دادند. ما از این وضعیت نهایت متاسف هستیم و در حد توان خود و تا آنجائیکه اصولیت ایجاب میکرد، به سختی کوشیدیم که از وقوع آن جلوگیری نمایم. ولی متاسفانه علی العجله نتوانستیم بر انحلال طلبی ها و انحرافات سخت جان این رفقای سابق مان، فایق آئیم و آنها را در مسیر پر

پیچ و خم مبارزات آینده مان ، با خود همراه و همنوا سازیم . " اینکه گفته می شود که علی العجاله نتوانستیم بر انحلال طلبی ها و انحرافات سخت جان این رفقای سابق مان فایز اُئیم ، به این معنی است که این مبارزه خاتمه یافته تلقی نمی گردد . اما چگونه باید آنرا ادامه داد ؟ دفاع قاطع ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی از حزب کمونیست (مائوئیست) و مبارزه علیه " انحلال طلبی ها و انحرافات سخت جان این رفقای سابق مان " پایه های اصلی تلاشهای کنونی و بعدی ما برای جلب و جذب عناصر معینی از آنها به حزب را تشکیل می دهد . تذکر در مورد جلب و جذب عناصر معین ، و نه تمام شان ، به این معنی است که به احتمال قریب به یقین ، تعدادی از آنها علیرغم تلاش های ما قادر نخواهند شد صلاحیت شمولیت در صفوف حزب را حاصل نمایند و به تدریج به مرده های متحرک مبدل خواهند گردید . هم اکنون بعضی از آنها به چنین حالتی افتاده اند .

ما در طی یکسال گذشته برای تحکیم وحدت بدست آمده از لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی مبارزه کرده ایم . این مبارزه بر پایه دفاع قاطع و اصولی از دستاورد های کنگره وحدت جنبش کمونیستی (مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی) افغانستان یعنی دفاع قاطع و اصولی از برنامه و اساسنامه حزبی واحد (برنامه و اساسنامه حزب) و دفاع قاطع و اصولی از تشکیل حزب کمونیست (مائوئیست) افغانستان، استوار بوده است .

در اثر پیشبرد این مبارزه اصولی و قاطع ، اکنون حزب کمونیست (مائوئیست)

بصورت قاطعی به یک کلیت واحد ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی مبدل گردیده است . در نزد اکثریت قریب به اتفاق اعضای حزب ، از رهبری گرفته تا صفوف ، برنامه و اساسنامه حزب و سائر اسناد فیصله شده در کنگره ، بصورت محکمی پایه و اساس ایدئولوژیک - سیاسی قرار گرفته است . رفقا نه تنها درستی و نادرستی هر خط و گرایش و موضعگیری ایدئولوژیک - سیاسی دیگر را با این محک می سنجند ، بلکه خط و گرایشات و موضعگیری های سابق مشمولین پروسه وحدت ، منجمله جناح قبلی خود شان ، را نیز با همین مقیاس توزین و اندازه گیری می نمایند . بر این اساس دیگر اکثریت قریب به اتفاق اعضای حزب ، آن موضعگیری ها و عملکرد های سابق حزب کمونیست افغانستان ، سازمان پیکار برای نجات افغانستان و اتحاد انقلابی کارگران افغانستان را که در ضدیت با مندرجات برنامه و اساسنامه حزب و سائر اسناد فیصله شده در کنگره وحدت قرار داشته باشد ، قاطعانه رد می نمایند و بصورت روشن بر نادرستی آنها انگشت می گزارند .

گرایش ایدئولوژیک - سیاسی دفاع از مواضع و عملکرد های تشکلات سابق ، که با تشکیل حزب کمونیست (مائوئیست) در داخل حزب جای گرفته و موجودیت شان به مثابه تشکلات مستقل از میان رفت ، در داخل حزب بسیار ضعیف است و به هیچوجه فکر نمی شود که بتواند به یک گرایش نسبتاً قوی مبدل گردد . این گرایش ضعیف غالباً بصورت موقتی و گذرا در نزد این یا آن عضو حزب بروز می نماید

و به سرعت از میان می رود. در حالت دیگر، چنانچه این گرایش کم و بیش در نزد عضوی از اعضای حزب بصورت نسبی تثبیت نیز گردد، ظاهر دفاع از حزب و دفاع از تکامل حزب را بخود می گیرد و نمی تواند بصورت برهنه و عریان مطرح گردد.

به این ترتیب تحکیم وحدت بدست آمده در کنگره وحدت جنبش کمونیستی (م ل م) افغانستان از لحاظ ایدئولوژیک - سیاسی در حد قابل قبولی تامین شده است. این امر باعث می شود که مبارزات دو خطی جاری و آینده در درون حزب، نتواند بافت جناح بندی های سابق را بخود بگیرد، بلکه بصورت مرزبندی های جدید و ترکیب جدید به میان آمده و خواهد آمد. چنین حالتی نشاندهنده سطح معینی از تکامل ایدئولوژیک - سیاسی حزب در طی یکسال گذشته است، اما هنوز برای جوابدهی لازم برای ضرورت های انقلاب و بطور مشخص ضرورت های برپائی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغالگران و دست نشانندگان شان (شکل مشخص کنونی جنگ خلق در افغانستان) کافی نیست. واقعیت این است که سطح ایدئولوژیک - سیاسی حزب ما هنوز بسیار پائین است و ما باید برای ارتقای آن به شدت سعی و تلاش کنیم. این ارتقا بر پایه ارتقای سطح فعالیت های عملی و پراتیک مبارزاتی و ارتقای سطح تئوریک حزب، پیشبرد مبارزات خطی بیرونی و درونی و پیشبرد مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی در رابطه با مسائل انقلاب افغانستان و مسائل مربوط به جنبش بین المللی کمونیستی حاصل می گردد.

پراتیک مبارزاتی و توان تئوریک حزب بصورت توأم ارتقاء می یابند. از این جهت "عمل زدگی بی مغز" و "تئوری بافی بی عمل" هر دو غیر اصولی و مضر اند و هیچکدام نمی تواند باعث ارتقای ایدئولوژیک - سیاسی و پیشرفت حزب گردد.

اما مراحل مختلف را باید در نظر گرفت و باید بصورت مشخص دید که در هر مرحله کدام یک از دو جهت تئوریک و پراتیک، جهت عمده را تشکیل می دهد. ما در مرحله پیشبرد پروسه وحدت، بر پایه پراتیک مبارزاتی گذشته مان به پای جمع بندی تئوریک نشستیم و در نهایت توانستیم به تدوین و تصویب برنامه و اساسنامه حزبی واحد موفق شویم. در این مرحله جمع بندی تئوریک از پراتیک گذشته، جهت عمده مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی ما را تشکیل می داد. پس از تدویر پیروزمندانه کنگره وحدت و تشکیل حزب کمونیست (مائونیست)، در طول یکسال گذشته که عمدتاً مصروف تحکیم دستاورد های ایدئولوژیک - سیاسی بدست آمده بوده ایم نیز در واقع فعالیت های تئوریک جهت عمده را تشکیل می داد. اینک به مرحله ای رسیده ایم که باید جهت عمده و جهت غیر عمده جا عوض کنند. به این معنی که در این مرحله به پراتیک گذاشتن دستاورد های تئوریک بدست آمده به جهت عمده مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی حزب مبدل گردد. اینکه این مرحله چقدر دوام می نماید به عوامل مختلفی بستگی دارد. قدر مسلم است که تحت شرایط خاصی در آینده باز هم فعالیت های تئوریک حزب به جهت عمده مبارزات

ایدئولوژیک - سیاسی آن مبدل خواهد شد . مبارزات خطی بیرونی و درونی نیز بصورت توام و پهلو به پهلو هم پیش می رود . تکیه یکجانبه به یکی از این دو شکل مبارزه خطی غیر اصولی و نادرست است . نه " جنجال آفرینی درونی " یکجانبه و غفلت از مسایل بیرونی اصولی و درست است و نه " بیرون نگری " صرف و عدم توجه به مسائل درونی . اما در این مورد نیز باید مراحل مختلف را در نظر گرفت و بصورت مشخص دید که در هر مرحله کدام یکی از این دو شکل مبارزه خطی عمده است . در مرحله ای که پروسه وحدت جریان داشت ، بصورت بسیار واضح و روشن ، مبارزات خطی درونی میان مضمولین پروسه از عمدگی برخوردار بود . پس از تدویر موفقانه کنگره وحدت و تشکیل حزب کمونیست (مائوئیست) ، در طول یکسال گذشته باز هم در واقع توجه به مسائل خطی درونی بخاطر تحکیم حزب از عمدگی برخوردار بود . اما اگر این حالت را بیش از اندازه کشدار و طولانی بسازیم به ضد خود مبدل می گردد . از این جهت لازم است که این مرحله را به پایان رساند و مرحله دیگری را آغاز کرد که مبارزات خطی بیرونی حزب ، یعنی مبارزات خطی علیه دشمن عمده و دشمنان غیر عمده و همچنان مبارزات خطی علیه خطوط انحرافی و غیر اصولی درون خلقی و بیرون از حزب در افغانستان ، حالت عمده بخود بگیرد . این حالت نیز در آینده تغییر خواهد خورد و یکبار دیگر مبارزات خطی درونی عمده خواهد شد . مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی در

سطح جنبش کشور و در سطح جنبش کمونیستی بین المللی نیز بصورت توام و در تداخل با هم پیش می رود . یکجانبه نگری در این مورد نیز نادرست و غیر اصولی است . به عبارت دیگر ، نه " انزوا طلبی ملی " در مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی درست و اصولی است و نه " بی توجهی به مسائل انقلاب در کشور خود " . ولی در هر مرحله از مراحل مختلف مبارزاتی یکی از این دو شکل عمده می شود و طبیعی است که شکل دیگر بصورت غیر عمده در می آید . مثلاً در مرحله ای که شکلگیری جنبش نوین کمونیستی کشور و تعمیق خط مشی جناح های مختلف آن ، قبل از همه مشروط و وابسته به درک و اتخاذ خط ایدئولوژیک - سیاسی جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بود ، توجه به مسائل جنبش بین المللی کمونیستی از عمدگی برخوردار بود . اما پس از آنکه مرحله اتخاذ این خط ایدئولوژیک - سیاسی توسط جناح های مختلف جنبش نوین کمونیستی ، که بسیار ناهموار و توام با پیچ و خم ها و فراز و نشیب های فراوان و یقیناً مشروط و نسبی بود ، اساساً به پایان رسید ؛ مسائل مربوط به جنبش کشور ، یعنی تطبیق خط جنبش جهانی در شرایط مشخص کشور ، به جنبه عمده مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی مبدل شد . این حالت نیز نمی تواند تا مدت های مدید ادامه یابد بلکه تحت شرایط خاصی باز هم تغییر خواهد خورد و مسائل مربوط به جنبش بین المللی کمونیستی عمده خواهد شد . در حال حاضر مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی مهمی در جنبش بین المللی

کمونیستی و بصورت مشخص جنبش انقلابی انترناسیونالیستی در جریان است. توجه به این مبارزات و شرکت فعال در پیشبرد آنها، به ویژه در دو زمینه مهم، یکی ارتقا و تکامل ایدئولوژیک - سیاسی جمع‌بندی از گذشته جنبش بین‌المللی کمونیستی و دیگری ارتقای درک از تغییرات و تحولات جدید جهانی، بسیار مهم و ارزشمند است و نقش رهبری‌کننده و جهت‌دهنده بازی می‌نماید. اما کماکان در شرایط فعلی، مسئله عمده ایدئولوژیک - سیاسی حزب را نمی‌سازد. مسئله عمده ایدئولوژیک - سیاسی حزب عبارت است از حل و فصل مسائل ایدئولوژیک - سیاسی مربوط به انقلاب افغانستان و یا ارتقای سطح آن که محور آنرا مسائل ایدئولوژیک - سیاسی مربوط به تدارک، برپایی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی بمثابه شکل مشخص کنونی جنگ خلق در افغانستان، تشکیل می‌دهد.

خلاصه در شرایطی که مسائل پراتیکی مبارزاتی عمده است، خود را بیشتر به مسائل تئوریک مصرف کردن؛ در شرایطی که مبارزات بیرونی عمده است، خود را بیشتر در مبارزات درونی انداختن و در شرایطی که توجه به مسائل ایدئولوژیک - سیاسی مربوط به انقلاب کشور عمده است، پرداختن به مسائل ایدئولوژیک - سیاسی جنبش بین‌المللی را به وظیفه درجه اول مبدل کردن؛ نا درست و غیر اصولی است و نمیتواند باعث ارتقا و پیشرفت حزب گردد.

تحکیم وحدت بدست آمده در کنگره از لحاظ تشکیلاتی نیز بصورت عمده حاصل

شده است. اما عمده بودن وظیفه تحکیم تشکیلاتی حزب چیزی نیست که بصورت مستمر ادامه یابد. به عبارت دیگر ما نباید بیش از اندازه "بخود بپیچیم". اینک ما به مرحله ای رسیده ایم که تحکیم بیشتر تشکیلاتی حزب و در مجموع پیشرفت و ارتقای حزب، مستلزم گسترش تشکیلات آن است.

گسترش تشکیلات حزب هم از طریق جلب و جذب منسوبین سابقه جنبش چپ کشور به حزب ممکن و میسر است و هم از طریق جلب و جذب خون تازه یعنی سربازگیری از میان توده های مبارز و پیشرو، به ویژه جوانان و بیشتر جوانان روشنفکر (شامل دختران و پسران) که تازه سر بلند کرده و علیرغم تمامی عقیماندگی ها و سر درگمی های فکری و سیاسی، در بدر به دنبال خط و تشکیلات مبارزاتی می گردند. اما کاملاً لازم است که تناسب میان این دو عرصه گسترش صفوف حزب را در نظر گرفته و عرصه های عمده و غیر عمده را با هم بصورت عوضی در نظر نگرفت.

واضح است که ما در مرحله پیشبرد پروسه وحدت و در مرحله کار تحکیمی یکسال گذشته بصورت عمده روی منسوبین سابقه جنبش کشور تکیه کردیم. اما نا درست است که در کار گسترشی آینده مان عرصه جلب و جذب منسوبین سابقه جنبش کشور و به عبارت دیگر جلب و جذب شعله ئی های سابق را به مثابه عرصه عمده کار تشکیلاتی مان در نظر بگیریم.

واقعیت این است که لب و لباب جنبش مائونیستی کشور اکنون در حزب کمونیست

(مائوئیست) افغانستان فشرده شده است ، به قسمی که می توان گفت بیرون از آن در واقع جنبش زنده ای که علائم حیاتی مبارزاتی روشن از خود نشان دهد، دیگر بصورت بالفعل وجود ندارد . اکثریت قریب به اتفاق شعله های سابق بیرون از حزب که تا حال زنده هستند (از لحاظ بیولوژیکی) ، یا آنچنان بیکاره و " بی شیمه " شده اند که بلند کردن آنها در شرایط فعلی برای حزب غالباً ناممکن است و یا اینکه بدتر از آن به انحرافات ایدئولوژیک - سیاسی عدیده دچار هستند . علاوه هم اکنون خیل عظیمی از آنها در خدمت اشغالگران امپریالیست و رژیم دست نشانده قرار دارند و از این بابت امتیازاتی بدست آورده اند که در دوره های قبل از تجاوز امپریالیست های امریکائی و متحدین شان بر افغانستان ، در خواب هم نمی دیدند . البته باز هم می توان برای جلب و جذب عناصر معینی از شعله ئی های سابق به صفوف حزب تلاش و کوشش به عمل آورد . ولی این عرصه کار بسیار محدود است و ثمره آن نیز بسیار معدود خواهد بود .

بر علاوه باید توجه داشت که افرادی از شعله ئی های سابق بیرون از حزب که فکر می کنند هنوز شعله ئی باقی مانده اند ، غالباً گذشته نگر اند و خاطرات خوش بر حق و یا ناحق گذشته را حد اعلای تکامل مبارزاتی می دانند و حسرت گذشته ها را می خورند . آنها یاد و خاطره جانباختگان شعله ئی را به سبک خود شان گرامی میدارند و برای آنها ناله سر می دهند و بعضاً هم اشک می ریزند . اما نه بخاطر آنکه راه آنها ادامه یابد و تکامل

داده شود ، بلکه بخاطر آنکه بگویند دیگر کسی و کسانی در افغانستان نمانده اند که بتوانند کاری راه بیندازند و کارستانی بیافرینند .

می توان امید وار بود که در آینده ها ، مادامی که شگوفائی مبارزاتی حزب در سطح جامعه متبازر شده و صفوف حزب " پر جمع و جوش " گردد ، تعداد نسبتاً زیادی از شعله ئی های سابق به سوی حزب بیایند ، ولی در حال حاضر که حزب ضعیف است و صفوف آن نیز معدود و محدود ، چنین چیزی امکان ندارد . البته چنین امکانی نیز در آینده در صورتی می تواند به وجود بیاید که مبارزات فشرده و جدی ای علیه خطوط انحرافی به عمل آید و علل و عوامل ایدئولوژیک - سیاسی تسلیم طلبی ها و به بیراهه رفتن های گذشته و کنونی در میان شعله ایهای سابق ، بصورت همه جانبه افشا و بی نقاب گردد . از این جهت باید چنین مبارزه ای را بصورت اصولی ، سنجیده و پیگیر به پیش برد . یقیناً چنین مبارزه ای نتایج زود ثمر نخواهد داشت ولی پس از مدتی پای پهای قوتیابی و شگوفائی مبارزاتی حزب ، نتایجش را نشان خواهد داد .

در حال حاضر ، حزب ناچار است برای گسترش تشکیلاتی خود عمدتاً روی جلب و جذب توده های مبارز و پیشرو که از نامالیقات شرایط حاضر در رنج بوده و قویا خواهان تحول اند ، به ویژه جوانان (اعم از دختر و پسر) یعنی نسل جدیدی که سرشار از نیرو و توان مبارزاتی است و به آینده می نگرند ، تکیه نماید . به عبارت دیگر عرصه عمده برای گسترش

صفوف حزب ، توده های تحت استثمار و ستم هستند که موقعیت عینی شان آنها را در ضدیت با مجموع سیستم امپریالیستی جهانی ، به ویژه امپریالیست های اشغالگر و ارتجاع بومی ، به ویژه رژیم دست نشانده ، قرار می دهد .

گسترش تشکیلاتی حزب موضوعی نیست که عمدتاً از طریق جلب و جذب افرادی این شخص و آن شخص و دعوت و تنظیم منفردین توسط این رفیق یا آن رفیق حزبی به صفوف حزب متحقق شده بتواند . البته چنین روشی را نمی توان تحریم کرد ، اما موثریت چندانی ندارد . بهترین راه گسترش تشکیلاتی حزب سازماندهی مبارزات عملی و توده ئی و جلب و جذب پیشروان مبارز به صفوف حزب است . قدر مسلم است که در کشوری با شرایط مستعمراتی - نیمه فئودالی مثل افغانستان ، شکل عمده تشکیلات ارتش است و شکل عمده مبارزه جنگ . بنابراین تا زمانی که جنگ خلق در شکل مشخص کنونی خود یعنی جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی بر پا نگردیده و حزب علناً در میدان کارزار مبارزاتی کشور قد علم نکند ، نمی توان آنرا به یک حزب بزرگ و وسیع مبدل نمود . حتی مقدم بر این تا زمانی که جنگ بر پا نگردیده و حزب دارای نیروی نظامی و پایگاه های انقلابی نباشد ، نمی توان حزب را تا سطح یک حزب واقعی مارکسیست - لنینیست - مائوئیست یعنی

حزبی که واقعا و بصورت بالفعل و در میدان عمل مبارزاتی " حزب سیاسی پرولتاریا و پیش آهنگ پرولتاریا در افغانستان " باشد ، ارتقا داد .

به این ترتیب ، نمی توان انتظار داشت که در شرایط قبل از برپائی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی بمثابه شکل مشخص کنونی جنگ خلق ، صفوف حزب وسیعاً گسترش یابد و به یک حزب توده ئی مبدل شود . ولی در عین حال باید توجه داشت که بدون یک کمیت و گستردگی حد اقل حزبی نمی توان دست به جنگ زد و آنرا پیش برد . برنامه حزب کمونیست (مائوئیست) در اینمورد می گوید : " اما آمادگی تشکیلاتی حزب برای آغاز جنگ صرفاً به استحکام تشکیلاتی حزب خلاصه نمی گردد ، بلکه درجه معینی از گسترش تشکیلاتی حزب را نیز در بر می گیرد . حد بسیار معین و مشخصی برای گسترش تشکیلاتی حزب نمی توان در نظر گرفت . ولی اولاً توسط یک حزب چند نفره نمی توان جنگ را آغاز نمود و ثانیاً در شرایط استبدادی جامعه افغانستان ، گسترش وسیع صفوف حزب در شرایط قبل از آغاز جنگ نمی تواند ممکن و میسر باشد . از این جهت راه موثر برای گسترش وسیع صفوف حزب ، برپائی و پیشبرد جنگ است . " (برنامه حزب - مبحث تدارک برای آغاز جنگ - صفحه 132)

در شرایط فعلی که ما در مرحله تدارک برای برپائی و پیشبرد جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی قرار داریم باید فعالیت های تدارکی برای جنگ محور تمامی اشکال مبارزاتی ما را تشکیل دهد . یکی از عرصه های مهم تدارک برای آغاز جنگ ، تدارک توده ئی است . برنامه حزب در اینمورد میگوید : " دومین عرصه تدارک برای آغاز جنگ ، تدارک توده ئی است . جنگ مقاومت ملی

مردمی و انقلابی جنگ توده ها است و بدون آگاهی، خلاقیت و سازمانیابی آنان نمی تواند آغاز گردد و پیش برده شود. اما در مورد تدارک توده ئی برای آغاز جنگ باید بصورت جدی توجه داشت که توده ها از لحاظ آمادگی شان برای شرکت در عملیات آغازین جنگ و پیشبرد بعدی آن، در یک سطح قرار ندارند، بلکه به بخش های پیشرو، میانه و عقبمانده تقسیم می گردند. فعالیت های تدارکی توده ئی برای آغاز جنگ، عمدتاً در میان توده های پیشرو متمرکز می گردد. در واقع پس از آغاز جنگ و پیشبرد کم و بیش موفقیت آمیز آن است که می توان توده های میانی را به سوی جنگ جلب کرد و توده های عقبمانده را ارتقا داد و یا لا اقل خنثی نمود. " (برنامه حزب - مبحث تدارک برای برپائی جنگ ... - صفحه 132)

اکنون باید به تدارک توده ئی برای آغاز جنگ توجه جدی به عمل آورد و برای بردن آگاهی انقلابی در میان توده های پیشرو و سازماندهی و بسیج آنان در مسیر برپائی جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی برنامه های معین و اشکال مشخص سازماندهی توده ئی را رویدست گرفت. این برنامه ها و سازماندهی های مبارزاتی با توجه به شرایط و همچنان ضرورت های مبارزاتی، می توانند مخفی، نیمه مخفی و در صورت امکان علنی باشند و در اشکال مختلف و متنوع پیش برده شوند. منظور از برنامه ها و سازماندهی های مبارزاتی علنی، برنامه ها و سازماندهی های قانونی نیست. منظور این است که ما باید روحیه مخالفت علنی

علیه موجودیت قوای اشغالگر و رژیم دست نشانده و برنامه های آنان را در میان توده ها تشویق و تقویه نماییم و بصورت های مناسبی سازماندهی کنیم. مهم ترین شکل سازماندهی مبارزاتی توده های پیشرو، شکل سازماندهی مخفی آنان است.

همچنان می توان به سازماندهی نیمه مخفی (نیمه علنی) آنان توجه کرده و اشکال مناسبی برای آن بوجود آورد. این اشکال سازماندهی را می توان در میان توده های پیشرو کارگر، دهقان و خرده بورژوازی، به ویژه در میان جوانان و زنان و دختران این طبقات پیش برد و در شرایط حاضر به قشر روشنفکر این جوانان و زنان و دختران توجه ویژه ای مبذول داشت.

در خلال پیشبرد این مبارزات توده ئی است که می توانیم پیشرو ترین و رزمنده ترین عناصر را بسوی حزب جلب و جذب کرده و صفوف حزب را گسترش دهیم و کیفیت توده ئی آنرا بهبود بخشیم. البته نا گفته پیداست که در خلال همین مبارزات توده ئی می توان رزمندگان شایسته ای برای جنگ مقاومت ملی مردمی و انقلابی یافت و از لحاظ سیاسی و نظامی تربیت شان کرد.

در هر حال ما نباید مبارزه برای تحکیم بیشتر تشکیلات حزب را نادیده بگیریم. ما باید این مبارزه را بیشتر از پیش ارتقا و گسترش دهیم و از این طریق گسترش تشکیلات حزب بمثابه وظیفه عمده تشکیلاتی فعلی را هر چه موفقانه تر و شگرفا تر بسازیم.

گزارشی از اول ماه می سرخ در شهر برلین

دست دادن کار و کارگران بیکاری که توسط بخشهای اجتماعی و یا مؤسسات کاریابی حمایت و اعاشه میشوند بخاطر بدست نیامدن کار از کمک به آنها کاسته شده و به سوی فقر و نگونبختی رانده میشوند.

این «شرائط است که برای طبقه کارگر انگیزه و هدف خلق میکند تا برای آن برزمد. در واقع این ایده که بدون ریشه کن ساختن سیستم سرمایه داری میتوان مشکلات جامعه انسانی را بر طرف کرد یک فریب خطرناک است.» (کمیتة جنبش انقلابی انترناسیونالیستی -- 1 می 2003)

کارگران جهان باید بخود آیند و با مقاومت و مبارزه استثمار و ستمی را که در سراسر جهان توسط عده قلیلی که زمام امور را بدست داشته و بر جهان و میلیاردها انسان زحمتکش حکم میرانند، سرنگون و به زندگی زلو وار آنها خاتمه داده و نظامهای سوسیالیستی را به وجود بیاورند.

اول می مثل مقاومت و مبارزه کارگران امریکا و سرکوب خونین آن مبارزه توسط نظام ستمگرانکشور در یکصد سال گذشته است. کارگران طی این قرن دوبار و در دو کشور پهناور انقلاب نموده و نظام سوسیالیستی شان را مستقر نموده و برامپریالیزم جهانخوار ضربات سختی را وارد نمودند. هرچند بنابه دلایلی چند سوسیالیزم در آنکشورها نتوانست دوام یابد و به جهانی شدن نظام کمونیستی بیانجامد؛ ولی دستاورد های درخشانی از تجارب خلق های آنکشورها برای کارگران و سایر زحمتکشان جهان باقی مانده که در حال حاضر در مناطق تحت سلطه دولت

اول ماه می روز جهانی کارگران را به کارگران سراسرجهان تریک گفته و قرن 21 را قرن نابودی کامل استثمار و ستم و استقرار نظام کمونیستی آرزو مینمائیم.

در آستانه قرن بیست و یک استثمار و ستم بر زحمتکشان جهان توسط امپریالیزم جهانی رو به افزایش است و دست آوردهائی را که خلق های کشورهای مختلف جهان بخصوص کشورهای اروپائی و امریکائی طی چند صد سال در اثر مبارزات سخت و جانکاه بدست آورده اند، امپریالیزم جهان خوار میخاهد با «نظم نوین جهانی» اش از آنها بگیرد. تجاوز و تهاجم نظامی به کشورهای عراق و افغانستان و سرکوب خونین خلق های این کشورها و استقرار پایگاههای نیرومند دراز مدت نظامی در افغانستان بمنظور حاکم گرداندن قدرت امپریالیستی اش بر منطقه و تحت نظارت قرار دادن کشور های منطقه بخشی از این سیاست جهانی امپریالیستی است. از لحاظ اقتصادی، امپریالیست ها توجه هر چه بیشتری به استثمار مضاعف کارگران جنوب، جنوب شرق و شرق آسیا، به ویژه کارگران چین به عمل می آورند. با استثمار مضاعف کارگران این کشورها، به ویژه چین، با استفاده از نیروی کار ارزان، سرمایه های امپریالیستهای جهانخوار به سرعت سرسام آوری، افزایش یافته و منافع سرشاری به جیب های گشاد آنها سرازیر می شود. از طرف دیگر طرح و عملی نمودن قانون هارتر بخصوص هارتر چهار مزد کار در اروپا را پائین آورده و بر خیل کارگران بیکارافزوده است. به این ترتیب کارگران شاغل بخاطر از

خلق در نیپال از آنها استفاده شایان توجهی گردیده و در پیشبرد اهداف (م. ل. م) در احزاب و سازمانهای مائویستی جهان و جنبش انقلابی انترناسیونالیستی بحیث ممد براننده مورد استفاده قرار گرفته است و میتواند به انقلابهای آتی مدد رسان موثری باشد. کارگران و سایر زحمتکشان در این انقلابها است که فقط زنجیرهایشان را از دست میدهند و سرانجام پیروزی سرتاسری آنها و نابودی امپریالیزم حتمی است.

اول ماه می امسال مصادف به روزیکشنه بود. اکثریت شرکت کنندگان در جریان دو هفته گذشته به برلین رفته بودند تا در تدارکات میتنگ و راهپیمائی اول ماه می با رفقای مقیم آن شهر همکاری مشترک نموده و در هر چه باشکوه تر برگزار شدن آن سهم بگیرند.

زحمات و سهمگیری همه جانبه رفقای که طور شبانروزی درین گونه محافل، مجالس، کنفرانسها و راهپیمائیهایی که بر ضد عملکردهای امپریالیزم و ارتجاع جهانی در سراسر اروپا ماهانه چندین بار برپا میگردد، قابل قدر و افتخار است. سهمگیری فعال، پرتحرک و بی باکانه بلا وقفه این رفقا بیننده را به وجد آورده و به تحرک و امیدارد. یکی از دلایلی که هر روز به تعداد شرکت کنندگان در اکسیونهای ضد امپریالیستی و ارتجاعی افزوده میشود هم همین است. عجب توانمندی دارند این رفقا. تحمل و بردباری، گذشت و از خود گذری این رفقا واقعاً قابل ارج و افتخار است. این رفقا علاوه بر سهمگیری در کارهای تدارکاتی اکسیونها در خواندن مقالات، پرشور، بیان شعارهای کوبنده و توزیع اعلامیه ها و نشرات کمونیستی که حامل پیامهای بیدار کننده به توده ها و افشاً نمودن چهره های کریه رژیمهای وابسته و اربابان «دموکرات» آنها است، خروشنده تاز به بخشیده و موج خروشان

مبارزه را متحرک و مواج ترمیسازند. حتی بارها اتفاق افتاده که این جوانان غیور با پولیس های غول هیکل خشن و ددمنش در گیر شده اند که در نتیجه یا شدیداً زخمی و یاروانه زندان گردیده اند.

ساعت هشت شام بود که قطار ما به برلین رسید. چهار نفر از همراهان یکی نیپالی، دیگری فلسطینی و دوی دیگر ترکی و ایرانی بودند. ما به نمایندگی از احزاب همرمز کشورهای مختلف با یک همبستگی انترناسیونالیستی به آنجا رفته بودیم تا در روز جهانی کارگر اشتراک نموده و پیام همبستگی و آمادگی خود ها را در پیشبرد وظایف و الای انقلاب جهانی به زحمتکشان سراسرگیتی، ابراز نمائیم.

رفقای که در آن شهر حضور داشتند در ایستگاه قطار از ما به گرمی استقبال نموده و ما را تا محل تدارک تظاهرات همراهی نمودند. خستگی از چهره های رفقا می بارید. با آنها یکی از مسئولین با خوشروئی روبه دیگران نموده گفت: رفقا خسته استند آنها را برای رفتن به خوابگاه هدایت نمائید تا برای شرکت در پروگرام فردا آماده شوند.

رفیقی که وظیفه داشت تا من و رفیق نیپالی همراه ام را به خوابگاه هدایت نماید، جوان آلمانی میانه قد و خوش اندامی بود. من او را بارها در محافل و اکسیونها دیده بودم و همیشه آرزوی صحبت با وی را داشتم؛ ولی تا آن شب چنین زمینه ای میسر و مساعد نگردیده بود.

ترجیح دادیم تا راه یکساعته را پیاده طی نمائیم. در دو طرف جاده ای که می پیمودیم عکسها و پلاکارت های گلگون در فاصله های نزدیک بهم چسبانده شده بود. به رفیق گفتم معلوم میشود خیلی زحمت کشیده اید؟ رفیق با خوشروئی و سربلندی جواب داد وقتی آدم کاری را مشترکاً انجام میدهد خستگی و زحمت را احساس نمیکند خصوصاً که قبلاً هماهنگی صورت گرفته

دوره سوم	شماره هفتم
<p>منفجر میگردند و بدین وسیله به استقبال اول ماه می روز جهانی شان , میرفتند . خانه تیمی هر چند درهم و برهم ولی پاک و تمیز بود , در دیوارهای آن عکس های رنگه و سیاه و سفید رهبران جنبش کمونیستی چسبانده شده بود و در یک سمت اطاق الماری مملو از کتاب به زبانهای آلمانی , انگلیسی و ترکی که بیشتر آنها پوش سرخ داشتند , مشاهده میشد . رفیق نان و آب را بما نشان داده گفت من میروم تا وظایف بعدی را انجام دهم . میتنگ ساعت یک بعد از ظهر آغاز یافته و بعد از آنکه نمایندگان جنبش انقلابی بین المللی و چند حزب کمونیستی و کارگری بیانات شان را قرائت کردند , تظاهرات آغاز یافت . تظاهرات با شکوه و پرابهتی بود . شور و شوق انقلابی همه راهپیمایان را در بر گرفته بود . در پیشاپیش جریان درفش شش متره که با آرم جنبش انقلابی انترناسیونالیستی مزین گردیده بود , قرار گرفت و به دنبال آن درفش های احزاب کمونیستی و جنبش مقاومت خلق های جهان , یکی بعد دیگر قرار گرفته بودند . حاملین درفش ها با گامهای استوار و متین پیش میرفتند و به نظرهای کنجکاو پولیس هائیکه لباس های مختلفی بتن داشتند کوچکترین توجه و اعتنائی نداشتند . سرودهایی از کشورهای مختلف جهان از میکروفون بلند گردیده و راهپیمایان را به وجد می آورد . بیرق های سرخ موج مزین به پرترت مائوتسه دون از فاصله نسبتاً دور به دریائی میماند که خون سرخ در آن جاری باشد . من در طول مسیر تظاهرات با نظری کنجکاو رفیق همرمز خود را که شب گذشته با وی صحبت داشتم میجستم تا اینکه بالاخره او را یافتم . او در پیشاپیش جمعیت در پشت میکروفون قرار گرفته و با سردادن شعارهای انقلابی شور و شوق انقلابی در تظاهر کنندگان می آفرید و بدین وسیله خستگی ناپذیر بودنش را نشان میداد .</p>	<p>یافت , طوریکه اطلاع دارید توسط نمایندگان تمام سازمانهای شرکت کننده در ختم روز یک جمعیتی صورت میگردد و نتیجه گیری ها به سازمانهای مربوطه گزارش میشود . در فردای این روز من و دیگر رفقا وظیفه داریم تا دوباره کارهای خود را جمعیتی نموده و نقاط ضعف و قوت را نشانی نمائیم . سپس یک استراحت کوتاه چند روزه مینمائیم . رفیق نیپالی با لهجه شیرینش از رفیق پرسید : دوره استراحت را چگونه میگذرانید؟ رفیق مکث کوتاهی نموده با خونسردی و متانت گفت : در آن روزها جلسات تشکیلاتی خود را که نظر به مدت استراحت هر روزه و یا یک روز در میان انجام میشود , دائرنموده و به آموزش تئوریک میپردازیم ; زیرا یک کمونیست باید همیشه به تجهیز دانش اش بپردازد تا در پیشبرد وظایفش دچار انحراف و تزلزل نگردد و وقت اضافی را به کار اقتصادی و تحصیل میپردازیم . من فاکولته انجینری را در همین وقفه های کاری خوانده و خاتمه دادم و اکنون در یک شرکت خصوصی کارسیاه (کسی که کارسیاه مینماید بطور رسمی ثبت نبوده و بدولت مالیه و بیمه نمیپردازد) می نمایم و پولی را که از آن بابت بدست میآورم , بعد از صرف مصارف باقیمانده آنرا به تشکیلاتم میسپارم تا در جاهائی که ضرورت است به مصرف برسد . خانه ای که توسط رفیق به آن رهنمائی شدیم یک اپارتمان یک اطاقه در یک محل قدیمی شهر بود . تازه وارد کنجکاو در اولین نگاه میتوانست فرق زیاد مردمی را که در رفت و آمد بودند با مردم دیگر مناطق درک نماید . مردم این محل بیشتر لباس های ساده کارگری به تن داشتند و سادگی و بی آلایشی از سرپای آنها نمایان بود . در جاه جاه محل عده ای دور هم جمع بوده و پتاقی های دست داشته شان را</p>

دومین تظاهرات کارگری در شیندند

(یکشنبه 15 می 2005)

ساعت حدود 7 بعد از ظهر روز یکشنبه 15 می 2005 بود که این حادثه بوقوع پیوست . رئیس ترک ها که ازین حرکت کارگران به خشم آمده بود جمعی از عساکر ترک را موظف کرد تا کارگران را خاموش نموده و به اتاق هایشان روان کنند . عساکر ترک با تمام سعی و تلاش خود خواستند از تجمع کارگران جلوگیری کنند ولی اگر از یک سو کارگران را متفرق میکردند از سوی دیگر دوباره کارگران تجمع میکردند . آنها خواستار بیرون آمدن رئیس ترک ها از اتاق کارش میشوند . بالاخره چون تلاش عساکر ترک به جایی نمیرسد از رئیس خود می خواهند تا خودش بیرون آمده وجوابگوی مشکلات کارگران باشد . وی همراه با مسئول کمپ که از تاجیکستان است بیرون می آیند . هنگامی که آنها بیرون می آیند ، کارگران همه ساکت میشوند . در حالیکه در پشت سر رئیس ترک ها عساکر مسلح برچپک می ایستند ، مسئول کمپ از کارگران میپرسد که چرا در این محل تجمع کرده اید؟ چرا به اتاق های خود نمی روید؟ کارگران که واقعا ازین وضعیت خسته به نظر میرسیدند در جواب خواستار بهبود کیفیت غذا و رسیدگی کامل به وضع صحی شان شدند . اما در مقابل ،

بعد از مرحله اول تظاهرات کارگری که که به تاریخ 19 دلو 1383 (7 فبروری 2005) در کمپنی سرک سازی " - G G J V گلستان - چوکوروا" - اتفاق افتاده بود ، این مرحله دوم تظاهرات آنها به شمار میرود که در منطقه شووز - ولسوالی شیندند بوقوع پیوست ، البته این تظاهرات به تدریج خیلی شدید تر از مرحله اول آن گردید . حادثه چنین آغاز شد :

کیفیت بسیار پائین غذا تعدادی از کارگران را به بستر مریضی می اندازد . عده زیادی از کارگران در اعتراض به این وضعیت دست به اعتراض می زنند . به هنگام خوردن غذای شب ، داکتران مسئول کلینیک خصوصی شرکت ، برای معاینه غذای کارگران میروند . با ورود داکتران ، کارگران که توانائی دیدن کیفیت پائین غذا و مریضان در بستر را ندارند به این نتیجه میرسند که دست به شکایت بزنند . در حدود 350 نفر از آنها از کمپ معروف به " کمپ افغانها" بیرون آمده و روبروی ریاست کار دفتر ترک ها بدون سر دادن کدام شعاری در یک نقطه تجمع میکنند و خواستار بهبود کیفیت غذای خود میشوند . صدای همهمه کارگران که در بین خود در حال صحبت بودند، سکوت شب را در هم می شکند

مسئول کمپ با فحاشی های رکیک و سروصدای بدون کنترل ، زن و فرزند آنها را دشنام داده و فریاد میزند : " کره خر ها، مگر بخانه خود هر شب گوشت و برنج میخورید که اینجا از من توقع نان خوب دارید؟"

یکی از کارگران که از مردمان هزاره بود جلو آمد و گفت : اولاً کسی به تو اجازه نمی دهد نام زن و فرزند ما را بگیری . ثانیاً این حق ماست ، اگر ما در خانه خود نان و چای هم بخوریم ، در اینجا بنا به قولی که برای ما داده شده باید کیفیت غذای ما خوب باشد . اگر یک بار دیگر زن و فرزند ما را دشنام بدهی جنازه ات را خودم به تنهائی در همین جا دراز خواهم کشید ."

توضیحی در مورد شرایط کاری : کارگران و اهل کسبه بطور شفاهی استخدام میشوند و کدام قرار داد رسمی با آنها بسته نمیشود . فقط بطور شفاهی شرایط کاری را برای آنها در روز شروع کار گفته و نام آنها را در حاضری ثبت میکنند و از همان تاریخ ثبت نام کار آنها آغاز میشود . مطابق به شرایط کاری Afs ای که برای کارگران وعده داده شده / 6000 برای کارگران بطور ماهانه پرداخت میشود و بنا های حرفوی فی / 13000 معاش اخذ میکنند . Afs بر ج شرایط دیگر عبارت اند از : روزانه 8 ساعت کار ، سه وعده غذای سالم ، فی بر ج دو روز مرخصی بدون کسر معاش ، تهیه آب برای حمام و غسل کارگران و شستن لباس ها و محل مناسب برای استراحت تمام کارگران .

بالاخره رئیس ترک ها قدم پیش گذاشت و به کارگران گفت : " اینجا فقط

من هستم که دستور میدهم و به هیچ عنوان به شما اجازه خشونت را هم نخواهم داد . فقط بهتر است هر کس اگر میل کار با کمپنی ما را دارد خشم خود را فرو برده و به اتاقتش باز گردد و گرنه سر از صبح اجازه کار در این کمپنی را نخواهد داشت و از طرف من رسماً رخصت خواهد بود ."

کارگران با خشم و نفرت بیشتر دوباره هممه راه انداختند ، رئیس ترک ها فریاد زد : " حالا هر کاری میخواهید بکنید ، وعده من و شما فردا صبح ! " و به طرف اتاق کارش باز گشت و عساکر ترک هم اطراف اتاقتش را گرفتند . کارگران که دیدند کارشان نتیجه ای آمدند و از LBG ندارد بطرف کمپ

آمریکائیی که در راس کار این کمپنی هستند تقاضای همکاری کردند ، زیرا Subcontractor شرکت گلسان یک است ، یعنی یک قراردادی LBG دفتر است . این دفتر به شمار می رود و مسئول کلی تقنیش و ارزیابی و کنترل آن دفتر میباشد . در اینجا کارگران به چنین جوابی مواجه شدند : " ما فقط مسئول کنترل کیفیت کاری آن شرکت هستیم و به کارهای خصوصی آن در قبال استخدام و برطرفی کارگر و دیگر پرسونل آن هیچگونه دخالتی کرده نمی توانیم . ما پروژه را به مبلغی در حدود 51 میلیون دالر به آن شرکت اجاره داده ایم و فقط کیفیت عالی کار را از آن میخواهیم . اینکه شرکت چگونه با شما برخورد میکند اصلاً به ما ربطی ندارد . البته بهتر است تا از خود خشونت نشان ندهید و صبر کنید تا خود شان متوجه شوند . شما که به تظاهرات آمده اید و با

این کار نشان داده اید که چه می خواهید ، حتما خود شان متوجه شده اند . به اتاق هایتان بروید و صبر کنید تا چه خواهد شد ، شکر خدا شما همه مسلمان هستید . خدا گفته که : " ان الله مع الصابرين !"

کارگران با دلی شکسته و مایوس و با تنی خسته از کار و با سری افتاده در پائین بطرف اتاقهای خود رفتند و اینکه آخر این ماجرا به کجا کشانده خواهد شد سوالی بود در دل هریک از آنها .

فردای آنروز یعنی روز دوشنبه 16 می ، ساعت 6 صبح طبق روال همیشگی کارگران را برای چای صبح فرا خواندند ، اما کارگران که واقعا مصمم بودند ، اکثرا صبحانه نخوردند . رئیس ترک ها با شنیدن این خبر به همراه چهار نفر از فورمین های ساحوی و شش نفر عسکر مسلح به داخل کمپ آنها رفته و از آنها سوال کرد که چرا صبحانه خود را زهر مار نکردید !! مگر دلتان نمی خواهد به کارتان بازگردید !!

کارگران معترض در جواب گفتند : " در این جا کسی به ما رسیدگی نمی کند . کسی با ما مطابق قول داده شده برخورد نمیکنند . بر علاوه همیشه توهین و تحقیر هم می شویم . به ما غذای سالم داده نمی شود، در اثر غذای شما اکثرا مریض می شویم . در حالیکه لباس های ما کثیف شده برای ما کسی آب نمی دهد تا آنها را بشوئیم . همه به حمام نیاز داریم اما آب کافی برای همه میسر نمی باشد . آب آشامیدنی ما را از رودخانه میآورند، در حالیکه برای خودتان از دوحلقه چاه عمیق داخل کمپنی همه چیز میسر است و

از تمام امکانات بهره مند هستید . کارگران ترک را نسبت به ما بهتر رسیدگی کرده و بهتر نوازش میکنید و 8 تا 10 برابر ما برایشان حقوق پرداخت میکنید . مگر ما حیوان هستیم که با ما چنین برخورد میشود . با در نظر داشت تمام این مسایل وقتی از شما تقاضای رسیدگی می کنیم ، از یک طرف عساکر را برای سرکوب ما می فرستید ، از یک طرف به ما بی حرمتی میکنید و نام زن و فرزند ما را برباد می دهید . دیگر چگونه توقع دارید تا ما با شما کار کنیم . ما همه اعتصاب کرده ایم و تا زمانیکه نیازمندی های ما مرفوع نگردد به کار خود باز نخواهیم گشت . "

رئیس ترک ها گفت : " بسیار خوب ، مشکلی برای من نیست ، هرکس که به کار نمی رود بیاید دفتر ، معاش خود را گرفته و هرچه زودتر از کمپنی بیرون شود."

کارگران معترض گفتند : " ما ازین کمپنی نخواهیم رفت و کار هم نخواهیم کرد . تا زمانیکه از تمام بی عزتی های خود اظهار ندامت نکنید و رسماً از ما معذرت نخواهید و نیاز ما را مرفوع نکنید ، ما همه اینجا می نشینیم تا حقیقتاً با چشم خود ببینیم که مطابق گفته های خود با ما رفتار می کنید!!"

رئیس ترک ها از این سخنان به خشم آمده و گفت : " معذرت که نخواهم خواست ، بلکه این حق من است و حق کمپنی تا انسانهای بی شعوری مثل شما افغانهای احمق را تربیه کنم." او در حالیکه با خشونت صحبت میکرد دوفتر کارگری را که مقابل او بودند مورد ضرب و شتم قرار داد و به عسکر

ترک گفت: " نامردها چرا ایستاده اید ، این افغان های پلید و بی وجدان را بزنید !" رئیس ، فورمین ها و عساکر همه بالای کارگران حمله کرده و با سنگ ، چوب و میله تفنگ آنان را یکی بعد از دیگری مورد لت و کوب قرار دادند و روی به دیگر کارگران کرده و گفتند: " هرکس از قانون ما سرکشی کند به چنین روز دچار خواهد شد . " آنها چهار نفر از کارگران معترض را کشان کشان به موترهای خود بالا کردند تا به قرارگاه خود ببرند . ازین کارها کارگران به خشم آمده و یکباره بر سروروی ترک ها حمله ور شدند و هرچه که به دست شان می آمد بر سر و روی ترک ها فرود میآوردند . ترک ها که دیگر مجال تحمل را نداشتند دست به سلاح برده و با فیرهای هوایی معترضان را متفرق کردند . این فیرها حدود نیم ساعت دوام یافت تا اینکه با مداخله مستقیم نیروهای مسلح محلی تحت قوماندانی آقا سید داود فروکش نمود . یکی از عساکر محلی به طرف رئیس ترک ها رفت و میله تفنگ خود را روی سینه او گذاشت و خواستار رهایی چهار کارگر بی دفاع گردید . عساکر ترک فی الفور هرچهار نفر را آزاد کردند . بعد از رهایی کارگران ، عساکر ترک ، فورمین ها و رئیس ترک ها را از محل حادثه بیرون کشیدند و به کارگران معترض گفتند که مشکلات آنها را در نظر میگیرند و خود شان با رئیس ترک ها صحبت میکنند .

در این هنگام یکی از کارگران بنام " استا خادم " که از مردمان هزاره میباشد مشت خود را پر از پوچک مرمی کرد و برای دیگران نشان داد و گفت : " نگاه

کنید که بیگانه ای در درون خانه ما چگونه از ما پذیرائی میکند . این جواب نیک ترک ها در مقابل کارگرانی است که بخاطر لقمه نانی به اینجا آمده اند . " و بعد از آن رو بکارگران کرد و گفت : " در این کمپ تمام کارگران هرگونه حقی که دارند باید به آن برسند ، این ترک هایی که مرتکب چنین عملی شده باید از کمپنی اخراج شوند . " بعد به عساکر افغانی گفت که " آقا صاحب را بگوئید که اینجا بیاید تا ما مشکلات خود را برایش بازگو کنیم . " قوماندان محلی برادر سید داود یعنی سید فضل احمد فرزند حاجی سیدوجان است که در جنگ علیه اسماعیل خان سهم داشت . این جنگ به مستقر شدن نیروهای آمریکائی در فرقه 21 شیندند منجر شد . وقتی " آقا صاحب " که حالا بعنوان قوماندان محلی صاحب نفوذ است ، آمد و مشکلات را پرسان کرد ، چنین شنید :

" 1 - کارگران مدت سه برج است که معاش نگرفته اند ، امروز باید پرداخت شود .

2 - عساکری که بالای ما فیر کرده اند باید اخراج گردند .

3 - رئیس ترک ها و مسئول کمپ باید رسماً از ما معذرت خواهی کنند .

4 - طبق وعده ای که داده اند کیفیت غذای ما با کیفیت غذای کارگران ترک باید برابر باشد و همانند آنها آب آشامیدنی برای ما مهیا شود .

5 - روزانه 4 ساعت اضافه کاری داریم، سراز فردا اضافه کاری ما باید داده شود .

6 - آب کافی جهت غسل ، حمام و لباس شویی به دسترس ما قرار داده

شود.

7 - اتاق های ما کانتینر های فلزی است و در هوای گرم اصلا قابل زندگی نیست . باید پنکه برای ما داده شود.

اینها نیاز مندیهای ماست ، اگر به آن عمل نکنند ، به اعتصاب خود ادامه خواهیم داد."

صحبت ها میان قوماندان محلی و رئیس ترک ها شروع شد . کارگران منتظر ختم کار بودند و کارگران ترک که از شدت کار بیهم چندین روزه خسته شده بودند از حرکت کارگران افغانستانی خوشحال بودند ، زیرا میتوانستند در جریان اعتصاب کمی استراحت کنند .

بالاخره حوالی ظهر روز دوشنبه رئیس ترک ها به همراه مسئول کمپ و قوماندان محلی به محل درگیری رفته و با سر افتاده به پائین اظهار ندامت نمود و از کارگران به نمایندگی از فورمین ها و عساکر خود معذرت خواست و برای آنها وعده داد که سر از امروز تمام خواست های شان بر آورده خواهد شد ، به استثنای اضافه کاری یومیه و اخراج عساکر ترک که دست به سلاح برده بودند . رئیس ترک ها در این دو مورد از کارگران عذر خواهی کرد و گفت که اجرا کرده نمی تواند . او می گفت که این کار از عهده رئیس من که در آنکارا، است بر می آید و من هیچ وقت جرئت ندارم گزارش تظاهرات شمارا برای او ارسال کنم.

چاشت از غذای ترک ها برای آنها داده شد ، تانکرهای آب صحنی به کمپ آنها روان گردید ، تانکر ذخیره آب حمام پر شد ، آب کافی برای لباس شویی و نظافت داده شد ، پنکه برای هر اتاق توزیع گردید و معاش سه برجه کارگران

پرداخته شد .

ساعت 30 : 2 کارگران خوشحال بر سر کار خود بازگشتند و اوضاع ظاهرا به حالت عادی خود بازگشت . بعد از آن فورمین ها در ساحه کار خیلی محتاطانه با کارگران برخورد می کردند و هر کدام به عوض یک نفر مسلح ، یک موتر بادی گارد با خود داشتند .

آیا واقعا اوضاع به حالت عادی برگشت ، آیا معذرت خواهی رئیس ترک ها حقیقت داشت و یا بازی پشت پرده بود؟ آیا براسستی حقوق کارگران که دعوا داشتند به آنها رسانده شد؟ و ... نه خیر ، اینها همه توطئه بودند .

درست 7 روز پس از تظاهرات ، تعداد مجموعی کارگرانی که اخراج گردیدند به 104 نفر رسید و جای آنها را کارگران محلی شوز و شیندند که از طرف آقا سید داود و آقا فضل احمد قوماندانان محلی معرفی شده بودند پر نمود ! آقا صاحبان فنودال هر کدام صاحب 500 تا 600 جریب زمین میبا شند که در طول جهاد خود بدست آورده اند !!! آنها کارگرانی را معرفی میکنند Afs / 500 الی Afs که ما هانه از 1500/ از معاش ماهوار شان به نفع شخصی خود بعنوان حق سهم فیصدی بگیرند و در مقابل نیروی 12 ساعته کار آنها را تحویل ترک ها بدهند !!!

در صحبت های رئیس ترک ها و آقا های صاحب نفوذ چنین بیان شده بود که کارگران را برای چند روز نوازش دهند تا بتوانند بمدت لازم از آنها کار بکشند . هر زمان کارگر جدید آمد آنگاه فی الفور آنها را میتوانند جواب دهند . اینکه رئیس ترک ها بیان کرد که جرئت

برای به دست گرفتن کنترل زندگی روزانه خود، که بخاطر نتیجه ی سوء مدیریت بی صلاحیت قصر سفید در عراق بدتر شده است، میدانستند. بر اساس گزارش کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد که توسط جان زیگلر، یک متخصص نامدار و معترض به گرسنگی جهانی تهیه شده است: از هنگام شروع اشغال توسط امریکا تعداد کودکان گرسنه در عراق تقریباً دو برابر شده است. زیگلر می گوید: بیش از یک چهارم کودکان عراقی به اندازه کافی غذا برای خوردن ندارند و تقریباً هشت در صد آنها گرسنگی می کشند. تعداد عراقی هائی که توسط امریکائی ها زندانی می شوند طی ماه های گذشته 10400 یعنی دو برابر شده اند. این نشانه آن است که بر خورد میان مردم و اشغالگران در حال افزایش است. دروغ گفتن به مردم خطرناک است و شرایط اشغال مردم را وادار به مقاومت می کند

ارسال خبر تظاهرات آنها را به آنکارا برای رئیس خود ندارد یک دروغ محض برای فریب کارگران بی نوا بود، زیرا صبح روز دوشنبه 16 می بعد از فیر های هوائی ترک ها، خبر مذکور به و ترک ها LBG تمام جاهائی که که دفتر دارند بصورت کتبی و رسمی انتشار نموده بود.

اوضاع برای کارگران افغانستانی، فقط در روز های اول، دوم و سوم بعد از تظاهرات خوب پیش رفت، ولی آهسته آهسته حالت سابق را به خود اختیار کرد و در روز هفتم بکلی به حالت روزهای قبل از تظاهرات برگشت و حتی خرابتر از آن گردید. کیفیت غذا آنچنان خراب شده که اکثر کارگران باقیمانده آشپزخانه را رها کرده بصورت انفرادی و یا گروهی بین خود اندیوالی دارند.

بقیه از صفحه (36)

300000 نفر از نیروهای مسلح 800000 نفری ترکیه - که از نظر تعداد دومین ارتش ناتو است - در کردستان، در شرق ترکیه مستقر شده اند. این نظامیگری در کردستان سالانه 8 میلیارد دالر هزینه دارد. رسانه های خبری گزارش کرده اند که در خلال جنگ های این دوره 80000 نفر جان شانرا از دست داده اند.

آدرس پستی جهانی برای فتح:

**AWTW – Gloucester Street
LONDON WC1N 3XX UK.**

سایت انترنیتی جهان برای فتح:

WWW.AWTW.org

سایت حزب کمونیست ایران (م ل م) در انترنیت:

WWW.SARBEDARAN.ORG

آدرس ایمیل حقیقت:

Haghighat@sarbedaran.org

سایت شعله جاوید در انترنیت:

www.sholajawid.org

ایمیل آدرس شعله جاوید:

Sholajawid2@hotmail.com

استثمار بیرحمانه

4 - بخش گرشک - قندهار به یک شرکت جاپانی .

پنج شرکت فوق را نیروهای امنیتی آمریکائی ، ترکی و آیساف با استخدام نیروهای داخلی و جهادیان مورد حفاظت USPI قرار داده اند و تحت نام دفتر مسئول امنیت شاهره و کمپنی ها و وسایل و افراد آنها میباشند .

در بخش شیندند - فراه رود که فعلا تحت کار است کارگرانی را می بینیم که در حال کاراند و با شدت کار میکنند . نزد هر کارگر که برسیم ، بدون اینکه حرفی بزند با چشمان خسته که بیانگر عقده درونی او است به شما نگاه میکند . از چشمانشان می فهمیم که شاید حرفی برای گفتن دارند ولی نمی توانند آنرا بر زبان بیاورند . آنها آخرین کوشش شان را به کار می بندند تا حرف دلشان را بیان دارند ، ولی فقط میگویند: " سلام، خسته نباشید صاحب ! " و سپس خاموش میشوند .

اما می توان بخوبی فهمید و دید که چشمان خسته و افسرده آنها حرفی برای گفتن دارند . اگر موضوعی را بمیان بکشیم ، مثل این است که جرقه ای تولید کرده باشیم . درد دلهای آنها یکی دو تا نیستند بلکه کوهی از غم بر دل های شان سنگینی می کند . هرچه از آنها می شنویم نمایانگر استثمار طبقاتی ، ظلم ، زور ، شقاوت ، اسارت ، بندگی و بدبختی هائی است که بر آنها تحمیل میشوند . اینها انسان هائی اند که در طول عمر خود تحقیر شده اند و تا این نظام استثمار گرانه و ستمگرانه به عمر نکبت بارش ادامه دهد باز هم تحقیر می شوند . شرکت GEJV

USAID دم و دستگاهی است بنام که میلیارد ها دالر از پول کشور های امپریالیستی را در کنترل دارد . این پول ها در اختیار کمپنی ها و شرکت های بزرگ سرمایه داری کشور های مختلف قرار می گیرد تا برای اعمار پروژه های معینی مصرف گردد . یکی از این پروژه ها ، اعمار و ترمیم شاهره های اصلی افغانستان است که طول آنها مجموعا به 7000 کیلومتر می رسد . این پروژه به Lous Berger کمپنی وسیع لوئیس برگر داده شده است . در جمله 7000 کیلومتر ، LBG شاهره های اجاره داده شده به شاهره قندهار - هرات به طول 650 کیلومتر نیز شامل میباشد .

بزرگی و وسعت پروژه ، قراردادی هائی را استخدام نموده است تا بتواند کار پروژه بزرگ خود را با اهداف و پالیسی های سیاسی اش به وجه احسن پیش ببرد . این شاهره به پنج حصه تقسیم شده و هر حصه قرار ذیل به شرکتهای بزرگ کشورهای مختلف اجاره داده است:

- بخش هرات - شیندند (110 کیلومتر) به BSC (کیلومتر) برای شرکت هندی مبلغ 50 میلیون دالر .

1 - بخش شیندند - فراه رود (100 Km) برای شرکت ترکی گلستان و چوکوروا GCJV به مبلغ 5 0800000 دالر

2 - بخش فراه رود - دلارام به فاصله 100 Km برای شرکت ترکی کولنات (Kolnat) .

3 - بخش دلارام - گرشک - به شرکتی از کشور عربستان سعودی

شماره هفتم	شعله جاوید	دوره سوم
------------	------------	----------

کار خود را در 24 سپتامبر 2004 آغاز کرده و تمام نیروهای کاری را که لازم داشته جلب و جذب نموده است. البته دفتر USPI که با تکیه بر قوماندانان محلی و جهادی های صاحب نفوذ در منطقه حضور دارد در جلب و جذب افراد خود را سهیم می داند. کارگران از طریق قوماندان محلی به کار گماشته میشود. قومندان از استخدام کارگر محلی گرفته تا بنا و تا تهیه موترهای خورد و بزرگ و حتی تانکرهای مورد نیاز همه را بر عهده خود میگیرد و به کسی اجازه نمی دهد که بدون اطلاع وی کسی را به کار بگمارد.

کارگری که از طرف قوماندان وارد کار شده باید روزانه بمدت 10-12 ساعت برای کمپنی ترکی در مقابل مزدی که در حقیقت برای هشت ساعت است، کار نماید و بر علاوه فیصدی معینی از مزد تعیین شده خود را به خدمت قوماندان صاحب محترم که در منطقه صاحب نفوذ است، تقدیم بدارد. در صورتیکه از این امر سر پیچی کند بر علاوه آنکه معاش وی پرداخت نخواهد شد، بدون مزد از کار اخراج خواهد شد. در ذیل به لست معاشات و فیصدی قابل پرداخت به قوماندان روشنی می اندازیم:

ردیف	موضوع مورد قرارداد	معاش ماهانه یا روزمره سه وعده خرج	فیصدی پرداخت به قوماندان محلی	تعداد
1	موترهای چرخ لاری	ماه/ \$ 2000	\$ 500 فی برج	8 عراده
2	موترهای تانکر آب پاش	روز/ \$ 50	\$ 15 در روز	4 عراده
3	موترهای سرف 4 دروازه ئی	ماه / \$ 740	\$ 140 فی برج	9 عراده
4	موترهای بایفور 4 دروازه ئی	ماه / \$ 800	\$ 150 فی برج	11 عراده
5	تانکر ذخیره تیل	عدد/ \$ 2000	به تعداد 10 عدد تانکر از فرقه 21 شیندند توسط خود قوماندان محلی به فروش رسید	
6	عساکر امنیتی شاهراه	ماه / \$ 300	\$ 200 فی برج	110 تن
7	عساکر امنیتی داخل کمپ	ماه / \$ 200	\$ 100 فی برج	80 تن
8	بنا	Afs / ماه 15000	2000 فی برج Afs	40 تن
9	کارگر	Afs 6000 / ماه	1500 فی برج Afs	180 تن

شماره هفتم		شعله جاوید		دوره سوم	
10	دریوران موترهای خورد تیزرفتار	Afs ماه / 15000	2000 فی برج Afs	10 تن	
11	موترهای شخصی آقا سید داود	\$ 670	شخصی است	12	عراده

800 در برج به کار گماشته شده است . سید محمد ، پیرمرد 60 ساله ادعا دارد که از معاش اصلی اش 3000 افغانی برایش داده اند. نصیب الله کارگر جوان ادعا میکند که از 17 روز کار ، 13 روز معاش به وی داده شده است . قرار بوده است سید داود برای 400 تا 600 کارگر افغانستانی گوشت گوسفند تهیه کند . قرار / 160 Afs داد وی با ترک ها از قرار فی کیلو گوشت گوسفند میباشد ، اما وی برای کارگران گوشت مرغ یخ زده می آورد که فی کیلو 80 افغانی می باشد .

سید داود در بازار شووز نانوائی شخصی دارد ونان بازار را از قرار فی قرص 8 افغانی قرار داد کرده است . ولی نانی که تهیه می نماید در حقیقت نان چهار افغانیگی است . سید داود تمام بیلر های خالی قیر را فی بیلر 1 دالر خریداری میکند و فی بیلر 2 دالر به بازار میفروشد .

آدرس پستی حزب کمونیست (مانوئیست) افغانستان
 BOX# 72593
 SQUAR POSTAL OUTLET GREENWIN
 345 BLOOR ST.E.UNIT # 7
 TORONTO ON
 S93M4W
 CANADA

بعضی از کارگران که از حق خود دفاع کرده اند علاوه بر اینکه معاش آنها را قوماندان محلی به جیب زده است ، خود شان از کار اخراج گردیده اند .

بیانید ببینیم این قوماندان ارشد نیروهای جهادی چه شخصیتی میباشد؟ سید داود فرزند سید محمد از اقوام نزدیک امان الله است که در جنگ علیه اسماعیل والی اسبق هرات شرکت داشته است . وی بعد از مستقر شدن نیروهای آمریکائی در میدان هوائی شیندند، به عنوان قوماندان با رسوخ منطقه سربلند میکند . پدرش که در منطقه به نام سیدو جان یاد میشود توسط هلیکوپترهای نظامی آمریکائی به همراه امان الله به مدت هفت ماه به کابل برده شده و حفاظت و نگهداری گردید . وی بعد از اینکه اسماعیل به عنوان وزیر انرژی و آب رژیم منصوب شده و به کابل برده میشود ، در اوائل ماه حمل 1384 دوباره به زادگاه اصلی اش بازگشت میکند . آقا سید داود ، فضل احمد برادرش و امان الله که از حمایت نیروهای امریکائی برخوردار اند در منطقه از زور و قدرت خود به شکل فجیعی (که در جدول فوق دیدیم) استفاده میکنند . علاوه آقا سید داود بعنوان قوماندان ارشد نیروی امنیتی با معاش \$ USPI داخلی از طرف دفتر

درگیری های مسلحانه در هرات

و خورد ها تعدادی از مردم بی دفاع قربانی گردید . اگرچه رادیو و تلویزیون هرات تعداد تلفات را اندک ذکر کرد اما حقیقت چیز دیگر است ! حادثه چنین شروع میشود: یک نفر از سربازان " اردوی ملی " میخواست وارد کمپ زنان معارف گردد و به یکی از زنان آن کمپ دست درازی کند که یکی از افراد پولیس در این کار دخالت کرد و به سرباز اجازه داخل شدن را نداد . میان این دو جنگ لفظی شروع شد و سرباز " اردوی ملی " که بسیار خود سر بوده و به زور اربابانش بابائی میکند دست به تفنگ خود برده و با تهدید وارد کمپ میشود . جنجال شروع می شود و سرباز " اردوی ملی " با فیر چند مرمی یک زن و یک دختر را که نزدیک حادثه بودند به هلاکت میرساند . فقط چند دقیقه بعد از فیر تفنگ صدای دو انفجار شدید یکی در داخل پارکی که بنام " پارک ترقی " یاد میگردد و دیگری در مقابل دروازه کمپ قوماندانی امنیه شنیده شد و به تعقیب آن درگیری خونینی میان هردوجناح درگرفت . افراد هر دو طرف درگیر بدون توجه به پر ازدحام بودن محل و بدون در نظر گرفتن احتمال تلفات زیاد اهالی ملکی ، به طرف همدیگر نارنجک پرتاب می کردند که با انفجار هر کدام آنها خون مظلومی بر زمین می ریخت . عاقبت توده های به خشم آمده نیز با " اردوی ملی " درگیر گردیده و با سنگ و چوب آنها را از منطقه جشن به داخل ساختمان ولایت عقب راندند . این درگیری تا ساعت 11 ونیم شب ادامه داشت .

امپریالیستهای یانکی و خائنین ملی دست نشانده آنها برای آنکه نشان دهند تجاوزی در کار نیست از یکطرف روز استرداد استقلال افغانستان را جهت فریب و اغوای مردم افغانستان " جشن " می گیرند و انتخابات ریاست جمهوری و پارلمانی دایر میکنند و از طرفی روز پیروزی مجاهدین را به فال نیک گرفته و درین روز به جشن و شادی می پردازند و رژه نظامی و ملکی خود را به نمایش میگذارند .

مجاهدین در هشتم ثور 1371 قدرت را در کابل بدست گرفتند و به اساس همین فتح الفتوح خود هر ساله جشن های فرمایشی را به تاریخ 8 ثور به نمایش میگذاشتند . اما دولت آنها توسط نیروی طالبان سقوط کرد و بعد از شش سال دوره قرون وسطائی درکشور ، تجاوز نیروهای ائتلاف بین المللی به رهبری آمریکا آغاز شد . آنها بعد از تجاوز هم جشن پیروزی مجاهدین را در تاریخ 8 ثور ادامه دادند ، اما این نمایش مضحکه آنچنان پر از تقلبات و ساختکاری ها است که کمتر کسی به شفافیت آن باور دارد . اما توده بی دفاعی که در طول تاریخ رنگ شادی را ندیده ، بسیار زود در تله این نمایشات مضحکه می غلظند و در جشن های آنها شرکت میجویند .

روز پنجشنبه 8 ثور 1384 شهر هرات نیز شاهد این جشن تقلبی بود . ولی در شب دوم یعنی جمعه شب ، درگیری خونینی میان نیرو های پولیس و " اردوی ملی " بوقوع پیوست که در اثر این زد

دوره سوم	شماره هفتم
<p>برندند . اگر چه این حمله در ابتدا با سختگیری نیروهای دولتی مواجه شد ولی کمربند امنیتی آنها را شکستانده و جمعیت وارد دفتر کار والی گردیدند . آنها شیشه های ساختمان ولایت را در هم شکسته و دموتر دولتی را به آتش کشیدند . در جریان این زدو خورد ها یک تن کشته و 12 تن دیگر زخمی شدند . تظاهرکنندگان حدود چهارصد نفر را تشکیل می دادند که با شعارهای خود، خواهان محاکمه عاملین قضیه و برطرفی والی هرات بودند . آنها "اردوی ملی" را به برهم زدن امنیت و فساد اخلاقی متهم کردند . این تظاهرات تا ساعت 2 بعد از ظهر دوام یافت .</p> <p>بعد از ظهر همان روز هیئتی به سرپرستی محمد اسحق نوری، معاون لوی درستییز و محمد هارون آصفی رئیس عمومی پولیس که از طرف وزارت دفاع و وزارت داخله آمده بود ، به دیدار جناب والی رفت تا گویا در مورد دلایل وقوع درگیری در این شهر تحقیقات نمایند .</p> <p>شنبه شب 10/11 ثور اطراف ولایت حصار امنیتی کشیده شد و اجازه ورود به هیچ یکی از اهالی شهر داده نشد .</p> <p>روز یکشنبه به جرم تظاهرات صبح شنبه و حمله به دفتر کار والی هرات پنجاه تن بازداشت گردیدند که سرنوشت شان تا حال معلوم نیست .</p> <p>طوریکه در برنامه و اساسنامه حزب کمونیست (مائوئیست) نیز ذکر گردیده است : " حاکمیت دست نشانده به هر شکل و شمایلی که در آید ، متشکل از خائنین ملی خادم و خدمتگزار متجاوزین و اشغالگران امپریالیست است . این حاکمیت از لحاظ طبقاتی بخش عمده فیودال ها</p>	<p>همزمان با این درگیری تلویزیون هرات برنامه های عادی خود را قطع و ابلاغیه ذیل را به خوانش گرفت :</p> <p>" بسم الله الرحمن الرحیم ، همشهریان محترم شهر هرات ، طوریکه در جریان قرار دارید در اثر فیریک سرباز جاهل ، امنیت منطقه جشن مختل گردیده است، بناء از مردم شهید پرور شهر هرات جدا تقاضا به عمل میاید که آرامش خورا حفظ و به خانه های خویش باز گردند." این ابلاغیه حدود ده مرتبه از صفحه تلویزیون به خوانش گرفته شد ، اما جنگ تا حوالی ساعات یازده و نیم نیمه شب دوام یافت. در اثر این درگیری خونین 16 نفر کشته و به تعداد 22 نفر زخمی گردیدند.</p> <p>در جریان این زدو خورد ها و به تعقیب قرائت ابلاغیه از تلویزیون ، عکس دو کودک خورد سال به سنین 7 و 9 ساله بر روی صفحه تلویزیون به نمایش گذاشته شدند و از یابنده آنها تقاضا میگردید تا اطفال مذکور را به ریاست رادیو و تلویزیون آورده و فامیلش را از پریشانی نجات دهد . اما برآستی این بچه ها پیداشد؟؟</p> <p>فردای آنروز مسئله مشخص تر میشود، نه تنها این دو طفل بلکه حدود ده طفل خورد سال دیگر نیز از منطقه جشن ربوده شده بودند و فامیل های بی پناه شان با خشم و نفرین بدنبال گمشده های خود می گشتند . عده ای از توده ها اعم از اهل کسبه، کارگران بازاری و متعلمین اینک در مقابل ولایت تجمع کرده و با سر دادن شعارهای " مرگ بر کرزی " ، " مرگ بر اردوی ملی " ، "مرگ بر خیرخواه" و غیره ، بالای دفتر کار والی هرات حمله</p>

آورد که فقط میتواند با گذار از یک بی نظمی خشونت بار بدست آورد .
 بعد از قتل حریری ، بوش اعلام کرد :
 " سوریه با پیشرفت شرف میانه بزرگ همگام نیست . " می توانیم او را از روی حرفش تعبیر و تفسیر کنیم . زبان زرگری سیاست خارجی بوش مدعی است امریکا می تواند و باید شرف میانه را کاملاً تغییر شکل بدهد . در واقع کل " شرف میانه بزرگ " از مراکش تا افغانستان را به ضمیمه نو مستعمراتی شش دانگه خود و به سنگ بنائی در امپراطوری جهانی امریکا تبدیل نماید . در این چهارچوب است که مولفه های گوناگون سیاست در شرق میانه معنی پیدا می نماید . امریکا در حالیکه در میان مشکلات جدی محصور است ، با این وصف حاضر به سازش با سوریه یا جمهوری اسلامی ایران نیست . امریکا بازی همه چیز یا هیچ چیز را شروع کرده است .
 حکام امریکا حس میکنند به چیزی کمتر از کنترل کامل شرق میانه نمی توانند رضایت دهند ، حتی اگر به قیمت بی ثباتی کامل و از دست دادن کنترل شان باشد .

آخرین تحلیل ها و اخبار مبارزاتی جهان و اعلامیه های " جنبش انقلابی انترناسیونالیستی " را به زبان انگلیسی از " سرویس خبری جهانی برای فتح " دریافت کنید .
 به این سرویس خبری اشتراک کنید .

و کمپرادوران را نمایندگی میکند . گردانندگان این حاکمیت عناصر جنایتکار ، رهن و چپاولگری هستند ، که در ویرانی های کنونی کشور و در به دری مردمان آن ، بصورت مستقیم و یا غیر مستقیم ، نقش های مهمی بازی کرده اند . ترکیب اساسی حاکمیت پوشالی ، چه توسط خائنین ملی در بن بوجود آید ، چه توسط لویه جرگه های " اضطراری " و یا " اساسی " و سرهمبندی به اصطلاح قانون اساسی و چه توسط انتخابات نمایشی ریاست جمهوری و پارلمانی توسط اشغالگران امپریالیست ، دست نخورده باقی می ماند و دچار تحول ماهوی و یا حتی تحولات جدی غیر ماهوی نمی تواند شود . خیانت ملی و نگهبانی از استثمار طبقاتی فیودالی و بورژوا کمپرادوری در ذات و سرشت این حاکمیت دست نشده ، که سرنوشت آنرا از ابتدا تا انتها رقم می زند ، ریشه دارد . شووینیسیم و ستمگری ملی و مرد سالاری فیودال کمپرادور ، خصلت های برجسته این حاکمیت ارتجاعی ستمگر را تشکیل میدهد . هویت ارتجاعی مذهبی ، یکی از تبارزات مهم ماهیت ضد دموکراتیک این حاکمیت استبدادی را میسازد ."
 (برنامه حزب کمونیست (مائوئیست) ...

آدرس تماس برای اشتراک به سرویس خبری جهانی برای فتح
Aworldtowinnewsservice-

بقیه از صفحه (43)
 ثبات دهه های گذشته نیست بلکه انتظار دارد نوعی از ثبات کاملاً جدید بوجود

تظاهرات متقاضیان خشمگین پاسپورت در هرات

29 حمل 1384

میپندارد یکی از خادمان قافیه پرداز امپریالیزم و ارتجاع از طریق ریاست اطلاعات و کلتور میباشد.

لحظه ای بعد یک نفر که دریشی شخصی به تن داشت از داخل ساختمان ولایت به بیرون آمد. تظاهر کنندگان آنچنان به تنگ آمده بودند که حتی حاضر به شنیدن حرفهای فرد مذکور نبودند و میگفتند که یا ما خودمان به زور، حتی اگر همه ما هم کشته شویم به داخل ساختمان ولایت می رویم و یا اینکه همین لحظه باید والی ولایت به جوابگویی در مقابل ما حاضر شود. یا او بیرون بیاید و یا ما به داخل می رویم.

بالاخره بعد از چانه زنی های بسیار قرار بر این شد که چند نفر را بعنوان نماینده از بین خود انتخاب کنند تا به نزد قائم مقام والی رفته و عرایض خود را پیش نمایند. سپس نماینده های انتخاب شده به داخل ولایت رفته و با قائم مقام ولایت که در حال بیرون شدن از ولایت بود روبرو شدند. او بعد از شنیدن عرایض آنان در حالیکه سوار بر موتر خود بود همانطور سر پایی به آنان گفت که: بروید و بعد از چاشت ساعت سه ونیم بیایید تا مشکل شما را از طریق قانونی آن با احضار نماینده شعبه پاسپورت حل نمائیم. بعد از آن هم عوامل حکومت موضوع را بنحوی ماست مالی کردند و بار دیگر با ترفند های دائمی خود مردم به ستوه آمده را به دنبال

امروز 28 ماه حمل 1384 مطابق به 17 اپریل 2005 میلادی عده ای از متقاضیان پاسپورت که از فساد اداری شعبات قوماندانی امنیه بخصوص شعبه پاسپورت این ولایت به تنگ آمده بودند دست به تظاهرات کوبنده ای در مقابل قوماندانی امنیه این ولایت زدند. اما چون از جانب قوماندانی امنیه به آنان توجهی نگردید به خشم آمدند و از سرک قوماندانی به طرف سرک ولایت در حرکت شدند. اگر چه تعداد آنها از پنجاه نفر تجاوز نمی کرد اما با فریاد ها و شعارهایی چون مرگ بر رشوت خوار، مرگ بر حرام خوار، مرگ بر پاسپورت فروش و غیره و غیره حد فاصل چوک سینما تا مقابل ولایت را خشمگینانه طی کردند و به ابراز خشم و انزجار خود از این حکومت پوشالی و دست نشانده ادامه دادند. آنها وقتیکه به مقابل ساختمان اداری ولایت رسیدند از طرف محافظین مسلحی که دریشی های سرمه ای متعلق به پلیس نام نهاد ملی را بتن داشتند توقف داده شدند. اتفاقاً در همین موقع موتر تونس روزنامه ارتجاعی اتفاق اسلام هم در مقابل ساختمان ولایت توقف کرده بود و عکاس و خبرنگار مرتجع آن عبدالله خادم که همه مردم هرات او را می شناسند و با چهره او از نزدیک آشنایند هم در حال عکس گرفتن از مظاهره کنندگان بود. عبدالله خادم که خود را شاعر هم

نخود سیاه فرستادند.

من (گزارشگر شعله جاوید) مصاحبه هایی را با چند تن از آنان انجام داده ام که نگاهی مختصر به قسمتی از آن می اندازیم:

سؤال: ممکن است بگوئید که چرا امروز اینجا جمع شده اید؟

جواب: بخاطر حرام خورا، رشوت خورا، پاسپورت فروشا.

سؤال: پس بخاطر مشکل پاسپورت به اینجا آمده اید؟

جواب: بله، سه ماهه که هی امروز فردا میکنند، اما کمیشن کارا که با اونا رابطه دارن هر پاسپورت را از 5000 تا 7000 به فروش میرسانند.

سؤال: می گویند که قوماندان امنیه و مدیر پاسپورت را عوض کرده اند؟

جواب: هی لالا، دولت را که الش (عوض) نکرده اند!!!

سؤال: به نظر شما این تغییرات و تبدیلات در انجا باعث سریعتر شدن کارها و کم شدن رشوت و پول ستانی از مردم نگردیده است؟

بکنفر که ریش سفید تر از دیگران بود جلو آمد و چنین گفت: مگر نشنیدید که روزی دولت یکنفر والی را از هرات تبدیل کرد و مردم هرات نماینده های بسیاری بطور دسته جمعی به نزد پادشاه وقت روان کردند و گفتند که جناب اعلیحضرت، ما همان والی خود را بیشتر از هر کس دیگری دوست داریم و از شما خواهش میکنیم که او را از هرات تبدیل ننمائید. پادشاه در جواب پرسان کرد که: چرا او را اینقدر میخواهید؟

نماینده های مردم گفتند که: جناب اعلیحضرت، چند سال است که ما کوشش

کردیم تا شکم این والی ما سیر شد. حالا چون خوب چاق شده است زیاد رغبتی به خوردن رشوت ندارد. ولی حالا شما فکر کنید که چند وقت دیگر ما باید خرج کنیم تا والی جدید التقرر را سیر نمائیم؟ تا دیگر از شر رشوت دادن خلاص شویم.

بعدا آن مرد خنده دردناکی کرد و گفت: قوماندان امنیه و مدیر پاسپورت سابق که سیر شدند حالا نوبت این جدید التقرر ها است. لالا نفس ما مردم که کنده شد.

نکته جالب و حائز اهمیت در این تظاهرات های گاه و بیگاه و پراکنده این است که مردم دیگر از این رژیم پوشالی دست پرورده امپریالیستهای انگلیسی و آمریکائی خسته شده اند و به تنگ آمده اند و هر از گاه به بهانه ای به تجمعات و اعتراضات خود جوش می پردازند و نفرت و انزجار خویش را از این رژیم ضد مردمی به نمایش می گذارند. این میرساند که اینک بیشتر از هر زمانی وظیفه ما مائوئیست های انقلابی است تا به حزب در راه رهبری اصولی خلق های افغانستان بیش از پیش کمک برسانیم و آن را در میدانهای مبارزه برای نجات خلقهای ستم کشیده این مرزوبوم از دست اشغالگران و دست نشانندگان شان تا پیروزی سراسری، در مسیر پیروزی خلق های سراسر جهان، یاری دهیم. امروز صبح روزنامه واپسگرای اتفاق اسلام شماره 22 خود را تحت عنوان هنوز پاسپورت چاپ نشده؟! به قلم مدیر مسئول این روزنامه به نشر رسانده و بگونه ای عوام فریبانه ای به منحرف نمودن افکار عامه از علت اصلی تظاهرات دیروز پرداخت که ما این سرمقاله را برای تحلیل

دوره سوم	شماره هفتم
<p>روزنامه درپائین صفحه اول خود گزارش خبرنگار خودش را به نشر رسانده که متن کامل این خبر را هم در اینجا می آوریم .</p> <p>" تظاهرکنندگان : پنج ماه منتظر ماندیم "</p> <p>" مدیر عمومی پاسپورت : " پاسپورت از وزارت داخله نرسیده است . "</p> <p>" تعدادی از مراجعین اخذ پاسپورت دیروز ضمن تظاهراتی در مقابل ساختمان مقام ولایت هرات از نحو رسیدگی به امر تقاضای پاسپورت ابراز نا رضایتی کردند. یکی از تظاهرات کنندگان گفت که مدت پنج ماه میشود که عریضه پاسپورت داده و پول پاسپورت را نیز به بانک تحویل نموده است و از مهلتی که از جانب مدیر پاسپورت داده شده بود ، نیز بیست روز میگذرد اما هنوز پاسپورت را اخذ ننموده است . آنان از مسئولین خواستند تا در این باره قاطعانه برخورد کنند. یکی دیگر از تظاهرات کنندگان گفت که شنیده میشود که پاسپورت از 15 تا 20 هزار افغانی در بازار سیاه بفروش میرسد. آنان تظاهرات خود را با فرستادن پنج تن از نمایندگان شان نزد مقام ولایت هرات خاتمه دادند. این درحالی است که مدیر عمومی پاسپورت دگروال نثار احمد پیکار به روزنامه گفت : " مشکل عمده تاخیر در توزیع پاسپورت نرسیدن پاسپورت جدید از جانب وزارت امور داخله است . در هرات مدیریت پاسپورت از پر مراجعه ترین دفاتر دولتی است که معمولاً مردم از نحوه پاسخگویی به مراجعین ناراضی هستند . "</p>	<p>و اشاء ماهیت ارتجاعی اش بطور مکمل آن در این جا میآوریم:</p> <p>" هنوز پاسپورت چاپ نشده !! ؟! "</p> <p>" پس از گذشت حدود چهارسال ایجاد دولت موقت و تاامروز که چند ماه از کاردولت منتخب میگذرد هنوز در برخی از موارد مشکلاتی وجود دارد که دلایل عدم رفع آنها فقط میتوان در کم کاری ارگان های مربوط جستجو نمود.</p> <p>تظاهرات دیروز مراجعین اخذ پاسپورت نشانگر یکی از همین مشکلات است . وزارت امور داخله بعنوان رکن اصلی دولت در تنظیم امور اجتماعی مسئولیت دارد . تا هنوز با وجود تفیذ قانون جدید پاسپورت و این همه تحولاتیکه در عرصه ساختار دولتی و اداری پدید آمده است مدیریت پاسپورت هرات از نداشتن پاسپورت سفید سخن میگوید ، مسئله ای که باعث انتظار طولانی و چند ماهه متقاضیان پاسپورت میشود و تظاهرات دیروز نشانه آن بود که مسایل عادی انتظام شهروندی از جمله تذکره و پاسپورت ازصعب ترین امور اداری برای مردم است . هنوز در همین موارد عادی که امور اولیه زندگی شهروندان است هیچ توجهی صورت نگرفته است . ایجاد سهولت برای مردم و مراجعین دفاتر دولتی از خواستههای دولت است اما مردم مجبورند بخاطر هرکار بعد از ماه ها انتظار دلایل نه چندان موجه ادارات مربوط را بشنوند و همچنان در رفت و آمد و سرگردانی در ادارات بسر ببرند .</p> <p>آیا وزارت امورداخله نمی تواند در زمینه توزیع پاسپورت سهولت ایجاد کند؟! "</p>

اعتصاب کارگران پروژه هرات میمنه " شرکت آباد راهان پارس " را سراسیمه کرد.

روز دوشنبه 7 حمل 1384

قرار است اعمار نماید به اثر فشار، بی عدالتی و حق تلفی های و کارگران ساده بودند اما شامل نقشه بردار دارای تجارب کافی در بخش راه سازی، ادعا میکردند که :
کیفیت راه سازی شرکت آباد راهان در مسیر هرات میمنه بسیار ناکافی و خراب بوده با نورم ها و استاندارد های بین المللی هیچگونه همخوانی ندارد .
کارگران مذکور حتی مدعی بودند که هیئت نظاری (مهندسین نظارت کار) ایرانی را نیز شرکت مذکور خریداری کرده که از جریان کار بازدید بعمل نمی آورند .

به تعداد (60) نفر از کارگران پروژه هرات میمنه که توسط شرکت ایرانی آباد راهان پارس سرک هرات میمنه را زیاد دست به اعتصاب زده به دروازه ولایت هرات تجمع کرده و خواهان حقوق اضافه کاری و مزایای از دست رفته خود بودند.
کارگران مذکور ادعا میکردند که آباد راهان پارس از مدت ششماه به این طرف اضافه کاری (200) نفر کارگر را که روزانه سه ساعت می شود شرکت آباد راهان پارس علی الرغم وعده های قبلی به آنها نداده و حتی آنها را کلا جواب داده است . کارگران مذکور که

به مناسبت اول می روز جهانی کارگر - نقل از شعله جاوید دوره اول

پرواز شاهین

گناهت چیست در پهنای این وادی درد انگیز
به پا بر خیز و با اهریمن افسردگی بستیز
که این ننگ است ننگ پنجه زور آزمای تو
چسان در بند افسون کهن بستند پای تو
روان خویشتن سوزی و شمع غیر افروزی
که این بد گوهران را نیست سیری از زراندوزی
به صد رزمندگی پیکار خونین را پذیرا شو
طلوع مهر عالمتاب زحمت را پذیرا شو
که بر آزادگان داغ اسارت سخت ننگینست
تلاش زندگی در کارزار مرگ شیرین است

تو ای فرزند رنج ای کارگر ای اختر روشن
مگر موج وجودت را نباشد قدرت توفان
تلاش گوهر هستی مکن در ساحل آرام
تو موجی موج را بیمی نباشد از دل گرداب
چرا در کوره بیداد این مشتی ستم گستر
طلسم شوم این دون همتان دد منش بشکن
خروشان موج رزم انگیز شو بر خصم آتش زن
مباد افسردگی روح ترا از خنجر بیداد
توشاهینی قفس بشکن به پرواز آ و مستی کن
مگر ای کارگر ای پور رنج آخر نمی دانی

مبارزه دو خط در حزب مائوئیستی نیپال

می 2005 - گزارش ویژه برای "جهانی برای فتح" به قلم گزارشگری از جنوب آسیا

دوباره رهبری مرکزی صدر پارچندا ضربه ای به گمانه زنی هائی که دشمن در مورد سرباز کردن شکاف و انشعاب در رهبری بالای حزب راه انداخته است، زند.

رفیق باترای مصرانه با تصمیم مبتنی بر تمرکز رهبری مخالفت کرده است. او خاطر نشان کرد که درون رهبری حزب "جنگ سرد" دیر پائی بر سر این موضوع که آیا اشغال پست های رهبری در حزب، ارتش و دولت توسط یک شخص واحد صحیح است یا خیر، موجود بوده است.

مشاجره بر سر "تمرکز" یکسری مسائل مهم دیگر را نیز در بر می گیرد. در مرکز آن این سوال قرار دارد که از تجربه تاریخی طولانی دیکتاتوری پرولتاریا در دولت های سوسیالیستی سابق، منجمله از احیای سرمایه داری در آن کشورها چه نتایجی باید بیرون کشید. پیش از این کمیته مرکزی حزب، قطعنامه ای با عنوان "انکشاف دموکراسی در قرن بیست و یکم" را تصویب کرده بود. این قطعنامه به برخی از این تجارب می پردازد. اما این نیز روشن است که در زمینه درک از این مسایل حیات، درون رهبری حزب اختلافاتی وجود داشته و عمیق تر شده اند. صدر پارچندا بیانیه ای صادر کرده و گفت: مشاجرات درون حزب عمدتاً حول

طی هفته های اخیر در مورد مبارزه مهمی که در حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) در جریان است، گزارشاتی منتشر شد. با توجه به پیشرفت های بزرگ حزب و احتمال پیروزی سراسری انقلاب در دوره ی پیشاروی، طبیعی است که اخبار مربوط به مبارزه در حزب کمونیست نیپال (مائوئیست) توجه انقلابیون نیپال و جهان را به خود جلب کند.

اخیراً مطبوعات خبر از بروز اختلاف میان صدر پارچندا که رهبر اصلی حزب می باشد و رفیق بابورام باترای که یکی از رهبران قدیمی حزب است، دادند. این خبر توسط بیانیه های مقامات حزبی مورد تأیید واقع شد. اختلاف از مدت ها پیش در حال شکل گیری بود، اما زمانی رو آمد که کمیته مرکزی حزب تصمیم گرفت رهبری را متمرکز کند و برای این منظور هر پنج عضو کمیته دایم حزب، منجمله صدر پارچندا را در راس حزب، ارتش رهائیبخش خلق و دولت نو ظهور انقلابی قرار دهد. حزب به این اصل مارکسیستی - لنینیستی - مائوئیستی اعتقاد دارد که رهبری سه ابزار اصلی انقلاب باید واحد باشد. اما علاوه بر این، معتقد است که اکنون انقلاب در حال ورود به مرحله ای تعیین کننده است و ضرورت خاصی نیز برای این تمرکز وجود دارد. کمیته مرکزی همچنین می خواست با تأکید

مسائل مربوط به اعمال دیکتاتوری و دموکراسی پرولتاریا است و طبیعی است که حزب بطور جدی به بحث بر سر این مسائل بپردازد. وی همچنین تاکید کرد که باید یکسری مباحث همه جانبه، نه فقط درون حزب بلکه در میان خود توده ها صورت گیرد. صدر پارچندا می گوید: این یکی از طرق درگیر کردن توده ها در مورد مسائل "دموکراسی قرن بیست و یکم" می باشد.

بیانیه صدر پارچندا همچنین خاطر نشان می کند که علیرغم مبارزه مهمی که در جریان است کل حزب بر سر پیشبرد خط تاکتیکی، منجمله تعرض استراتژیک علیه رژیم متزلزل اما خطرناک شاه گیاندرا، متحد است. رفیق باترای همراه با رفیق هیلی بامی، که یکی دیگر از رفقای رهبری است، به سهم خود بیانیه ای صادر کردند که در آن اعلام کردند: "عناصر اپورتونیست و رژیم سلطنتی فاشیست همواره تلاش کرده اند با تبلیغات شریانه این توهم را بوجود آورند که بین ما و رفیق پارچندا، صدر حزب پر شکوه ما، چشم و همچشمی بر سر رهبری و عداوت شخصی وجود دارد. این صرفاً نگرش طبقاتی ارتجاعی آنان، سوء نیت و فقر دانش آنان را نشان می دهد."

مطرح شدن سوالات حیاتی مانند اینکه چه نوع قدرتی باید ایجاد کرد و آن را چگونه اداره کرد، چگونه از تجارب منفی و مثبت انقلابات پرولتاری قرن بیستم در اتحاد جماهیر شوروی و چین درس آموخت، عجیب نیست زیرا

انقلاب نیپال بر دروازه های قدرت سیاسی سراسری می کوبد. این فرایندی است که مائونیست ها آنرا "مبارزه دو خط" درون حزب می خوانند. مبارزه دو خط در حزب کمونیست، بخشی لاینفک از کل پروسه انقلاب است. در واقع تاریخ نشان داده که چنان مبارزاتی می توانند موتوری باشند برای رساندن حزب به وضوح ایدئولوژیکی و سیاسی بالاتر و بر این مبنا دست یافتن به وحدت عمل و اراده ی عالی تر.

روشی که رهبری حزب اتخاذ کرده است، منجمله در کشیدن این مباحث به میان توده ها و درگیر کردن آنها در بحث بر روی این موضوعات حیاتی، تفاوت های مهمی را با بیشتر تجارب گذشته جنبش کمونیستی دارد. نیروهای اصیل مائونیست سراسر جهان هدف این مبارزه مهم را که درون حزب کمونیست نیپال (مائونیست) انکشاف می یابد، نظارت کرده و از آن می آموزند با این اعتقاد که حزب از درون آن قدرتمند تر، متحد تر و توانا تر در پیشبرد انقلاب به سمت پیروزی سراسری و ساختن آینده کمونیستی، بیرون خواهد آمد.

پیشرفتهای جنگ خلق در نیپال مایه امید واریهای عظیم برای پرولتاریا و توده های جهان بوده و ضربات سختی به پیکر امپریالیزم و ارتجاع وارد مینماید.

درگیری برق آسای شورشیان مائوئیست با ارتش ترکیه

21 فبروری 2005 – سرویس خبری جهانی برای فتح

طلب ترکیه سالها تلاش کرد تا این منطقه را ترک نشین کند و همواره با مقاومت مردم روبرو شد. در سال 1938 ارتش ترکیه برای سرکوب شورش درسیم 60000 نفر را قتل عام کرد. درسیم امروز نیز یکی از نقاط داغ شورش و مقاومت است. بعد از کودتای نظامی سال 1980 مبارزات قهر آمیز زیادی در منطقه رخ داد که عمدتاً به وسیله نیروهای ناسیونالیست کرد پ کا کا (حزب کارگران کردستان) علیه دولت ترکیه رهبری میشد. درسیم سنگر تاریخی نیروهای چریک مائوئیست در ترکیه نیز بوده است. هنگامیکه ارتش کارزاری را در منطقه آغاز میکند، طبق قاعده معمول دولت 5 تا 10 هزار سرباز و بعلاوه میلیس روستا و نیروهای ویژه خود را بسیج میکند. پایگاه های ارتش در سراسر منطقه مثل قارچ روئیده و آنرا تبدیل به نظامی ترین نقطه کشور نموده است. رژیم ترکیه برای فرونشاندن مقاومت مردم مرتباً دست به جابجائی جمعیت می زند تا چریک ها بدون تکیه گاه توده پی شوند. به این ترتیب دهها هزار نفر را مجبور به ترک خانه های شان کرده اند. بقیه در صفحه (23)

به تاریخ 14 جنوری 2005 بین چریک های حزب کمونیست مائوئیست (ام کا پ) و واحدی از نیروهای ارتش ترکیه جنگی در منطقه تونجلی کردستان (درسیم) روی داد که پنج تن از چریک های ارتش رهائی بخش خلق جانباختند. گرچه یکی از سخنگویان ارتش ترکیه ادعا کرد ارتش فقط دو کشته و پنج زخمی داشت، اما حزب کمونیست مائوئیست اعلام کرد که چریک هایش هفت نفر از سربازان دشمن، منجمله رئیس عملیات منطقه درسیم را کشته و ده نفر را زخمی کرده اند.

تعدادی از نیروهای دشمن هنگامیکه چریک ها قصد داشتند هلیکوپتر حامل فرماندهان را سرنگون کنند کشته شدند. ایلماز گوج رهبر واحد چریکی جسورانه رفقایش را برای سرنگون کردن هلیکوپتر هدایت کرد و تیغه هلیکوپتر هنگام اصابت بر زمین به او خورده و بطور مهلکی وی را زخمی کرد.

درسیم در قلب کردستان ترکیه قرار دارد. منطقه محصورى است در جنوب شرقی کشور که به وسیله کوه های موزور احاطه شده است. دژی طبیعی است که اندک راه هایش از میان دره های عمیق و باریک با شیار های تماشائی میگذرد. رژیم ناسیونالیست های عظمت

آقای جلال طالبانی رئیس تشریفاتی دولت تشریفاتی عراق

نقل از : سرویس خبری جهانی برای فتح

حکومت باید توسط دو سوم آراء شورا انتخاب شود . این قانون همچنین یک اکثریت سه چهارمی را برای تغییر هر بند قانون الزام آور می سازد ، به قسمی که خللی بر اعمال اراده امریکا در شرایط ویژه وارد نشود و دست احزاب کردی که علنی ترین موافقین اشغال عراق هستند هنگام زد و بند با شیعه که پیروزی شان حتمی بود ، تقویت شود . بالاخره پس از مجادلات طولانی و نفرت انگیز احزاب بر سر تقسیم غنائم به توافق رسیدند . هیچ توجهی به آمال مردم به عمل نیامد . تمام توافقات پشت پرده انجام شد و حتی جلسات عمومی شورا به روی تماشاگران و مطبوعات بسته بود . جالب اینجاست که رهبران شورا و حکومت جدید به ترتیب عکس انتخاب شدند یعنی نخست آن کس که اهمیت کمتری دارد انتخاب شد . تصمیم گرفته بودند برای ریاست شورا یک نفر سنی را انتخاب کنند که قرعه به نام حجیم الحسنی بر آمد . حسنی عضو حزب سنی اسلامی عراق است که بیشتر عمرش را در امریکا گذرانده است . وقتی این حزب در اعتراض به حمله نظامی به فلوجه خود را از دولت موقت ایاد علوی کنار کشید ، حسنی بجای ترک شغلش به عنوان وزیر صنایع ، از حزبش

هیاهوی زیادی به دور انتخابات در عراق برپا شد . اما قوی ترین قدرت جهان نتوانست به نتایج مطلوبش برسد . انتخابات عراق دولت مستحکمی که امریکا بتواند بر آن تکیه کند ، بوجود نیاورد .

پس از دو ماه کشمکش سیاسی برای تقسیم پست های اصلی حکومت عراق ، طالبانی رئیس جمهور شد . این رژیم ائتلاف نوکران امریکا و کانگستر های عراق است و پایه بسیار ضعیفی دارد . مقاماتی که تعیین شده اند عبارت اند از : رئیس جمهور ، دو معاون رئیس جمهور ، صدر اعظم و دو معاون صدر اعظم ، رئیس شورا و دو معاون رئیس شورا . همگی اینها از بدترین های جامعه عراق اند . مقام معاون صدر اعظم اصلا مبنای قانونی ندارد اما برای سرهمبندی کردن اتحاد کانگستر ها بطور فی البداهه اختراع شد . انتخاب کابینه یعنی قدم نهایی برای تشکیل حکومت نیز پر مجادله است .

اشغالگران امریکائی ، قبل از تعیین رژیم ، یکسلسله قواعد را به عنوان قانون انتقال حکومت تعیین کردند تا اطمینان حاصل کنند که سیاستمداران منتخب از منافع امریکا تخطی نخواهند کرد . یکی از شروط قانون انتقال این است که

الجعفری را نتوانست بیاد بیاورد و بجای آن تریبون را ترک کرد! بعدا گفتند که دچار عارضه سلب حافظه شده است. اما دو روز بعد در مصاحبه ای در تلویزیون امریکائی از صدر اعظم عراق با نام " زرقاوی " یاد کرد. زرقاوی رهبر القاعده در عراق است که تحت تعقیب امریکا می باشد!

به دلیل بی اعتمادی ها و منافع ناسازگار موجود در حکومت عراق است که وقتی طالبانی برای سکونت در قصر صدام به بغداد رفت ، 3000 نفر از پیشمرگه هایش را به عنوان محافظ با خود برد . جعفری یکی از رهبران حزب الدعوه اسلامی است که اولین حزب مذهبی شیعه در عراق است و در سال 1958 برای نبرد با جنبش کمونیستی قدرتمند آنموقع بوجود آمد . از هنگام تولد جمهوری اسلامی ایران در سال 1979 ، رژیم ایران و سازمان های اطلاعات و ارتش آن الدعوه را تغذیه نموده اند . دو معاون طالبانی عبارتند از عبدالمهدی عضوی از شورای عالی انقلاب اسلامی شیعه در عراق ، بزرگترین حزب شیعه در کشور که مستقیما توسط جمهوری اسلامی ایران تشکیل شده است و غازی الیاور . دو معاون صدر اعظم یکی احمد چلبی مامور سیا است که بنا به گزارشات قرار است مسئول امنیت شود و دیگری یکی از کارکنان حزبی کردی است .

به نظر می آید هیچ گروهی را در عراق نمی توان یافت که به اندازه مقامات بالای حکومت عراق از یکدیگر متفرس باشند .

برخی از ناظرین نوشته اند ترکیب این

استعفا کرد . حسنی قدرتی ندارد و نوکر نوکر است . مسافوق او جلال طالبانی رئیس اتحادیه میهنی کردستان ، که خود را بطور دربست به امریکا فروخته به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد .

وزیر خارجه ترکیه عبدالله گل شغل جدید را به طالبانی تبریک گفته و او را " یکی از سیاستمداران عراق که ترکیه بزرگترین اهمیت را برایش قائل است " نامید . وقتی نماینده رژیمی که مدتهاست دشمن قسم خورده خلق کرد است از یک سیاستمدار کرد تعریف و تمجید می کند ، باید به فکر افتاد . پیام عبدالله گل تاکید داشت که طالبانی نسبت به " تمامیت عراق " تعهد دارد و نه به حق تعیین سرنوشت (حق انتخاب خود مختاری یا استقلال) که مورد علاقه اکثریت عظیم مردم کرد در عراق است . رژیم تحت سلطه ترکیه که پایگاه نظامی امریکاست شدیداً از خود مختاری کردستان عراق و تاثیر آن بر اهالی کرد در خود ترکیه هراس دارد . طالبانی مورد پسند رژیم جمهوری اسلامی ایران که با آن دوستی دیر پائی دارد نیز می باشد . طبق گزارشات معامله نیز با مسعود بارزانی رهبر حزب دموکرات کردستان عراق شده است . قرار است در ازای حمایت از ریاست جمهوری طالبانی اداره کردستان عراق به وی واگذار شود .

قرار است مرد قدرتمند دولت جدید صدر اعظم شیعه آن یعنی ابراهیم الجعفری باشد . با این حال وقتی جلال طالبانی در مراسمی می خواست انتخاب نهائی را اعلام کند ناگهان اسم ابراهیم

حکومت برای امریکا خطرناک است چون قدرتمندترین چهره در حکومت جدید از حزب الدعوه است که زمانی امریکا آنرا تشکیلاتی " تروریستی " به حساب می آورد و بسیاری از شیعه ها متحدین جمهوری اسلامی ایران می باشند . البته این وضع دارای پیچیدگیهای بالقوه و حتی خطرناک برای امریکا است ولی تا کنون امریکا و جمهوری اسلامی ایران خیلی از نزدیک برای ساکت کردن مقاومت عراق با یکدیگر کار کرده اند . مقتدا صدر روحانی جوان شیعه عراقی که سال گذشته شورشی را علیه اشغال امریکا رهبری میکرد ، به توصیه اکبر هاشمی رفسنجانی به پیروانش گفت سلاح های شان را به زمین گذارده و به انتخابات بپیوندند . باید بخاطر داشت در حالیکه امریکا نقدا روی تغییر رژیم در ایران کار میکند ، همچنین به دنبال یافتن برخی چهره ها از همین رژیم فعلی برای رژیم مورد نظر آینده اش است . اشغالگران برای آنکه پروسه انتخابات مطابق میل شان کار کند روی آیت الله سیستانی رهبر واقعی ائتلاف متحد عراق که هر دو حزب اصلی شیعه به آن تعلق دارند حساب کردند . سیستانی با روح الله خمینی تفاوت هائی دارد . اگر اعتقادات او را در قالب عبارات انجیل مسیحی بگذاریم ، سیستانی معتقد است : " آنچه را که متعلق به سزار است به سزار واگذار کنید " - یعنی برتری هر کس را که واقعا قدرت سیاسی را در دست دارد باید به رسمیت شناخت . جان کول متخصص شرق میانه دانشگاه میشیگان در واشنگتن پست (15 اگست 2004) در توضیح طرز

تفکر سیستانی چنین می نویسد : " سیستانی معتقد است شیعیان هنگامیکه در سال 1920 بعد از جنگ جهانی اول علیه حکومت استعماری برتانیه در عراق شورش کردند ، مرتکب خطای استراتژیک شدند . برتانیه برای کسب حمایت بطرف اقلیت سنی چرخید و تا آخر قرن آنها را درون قدرت جای داد . سیستانی معتقد است اکثریت شیعه می تواند با بردباری و بشرط اجتناب از بیگانه شمردن امریکائی ها از طریق انتخابات به قدرت برسد . " در شرایط موجود امریکا نمی تواند فردی بهتر از سیستانی را برای پا بر جا نگاهداشتن رژیم دست نشانده اش در عراق بیابد . امپریالیست های امریکائی بخوبی اطلاع دارند که استقرار حاکمیت نو مستعمراتی در شرق میانه یا هر جای دیگر بدون استفاده از مذهب به عنوان یکی از ستون های اصلی سیاست و ایدئولوژی ، قابل حصول نیست .

یکی از گزنده ترین مسایل پیش پای حکومت دست نشانده عراق این است که چه کسی وزارت نفت را به عهده خواهد گرفت . احزاب شیعه هم اکنون شرکت نفت جنوب را که دارنده میدان های نفتی عظیمی است ، کنترل می کنند . به آنها گفته شده روی پای خود شان باشند و دخالت یا تقاضای چندانی از مرکز نداشته باشند . احزاب کرد خواهان کنترل شهر کرکوک و حوزه های وسیع نفتی آن هستند که متعلق به شرکت نفت شمال است . کرکوک که بنا به نظر ناسیونالیست های کرد تاریحا شهری کردی است به شکل مسلطی مملو از مردم ترکمن شده است .

صدام حسین سعی کرد کرکوک را از ترکمن ها و کرد ها تخلیه کرده و اعراب را به آنجا کوچ دهد. حال احزاب کرد سعی می کنند اعراب و ترکمن ها را بیرون کرده و کنترل ثروت زیر زمینی را در دست گیرند. وزارت دفاع و وزارت داخله نیز غنائمی کلیدی هستند.

مسئله جدی دیگر نقش رسمی اسلام در حکومت جدید و درجه حاکم بودن قوانین اسلامی (شریعت) است. طبق تعریف هر اندازه از اتخاذ شریعت به معنای به رسمیت شناختن اتوریته سیستمی می باشد. در بیشتر نقاط کشور هم اکنون شریعت توسط ملیشه های بنیادگرای مذهبی اعمال می شود و زنان بطرزی جدی تحت ستم قرار دارند. این وضعیت در سراسر عراق، هر آنجا که حاکمیت اسلامی مستقر شده، حاکم است، منجمله در زاغه ها بغداد و جنوب، جاییکه ملیشه های مقتدا صدر قدرتمند است و البته در نقاطی مثل فلوجه طی ماه های زیادی که چریک ها شهر را اداره میکردند. نهادینه کردن رسمی این رفتار با زنان گام قهقرائی بزرگی برای جامعه عراق است. این شاخص بهمان خوبی شاخص های دیگر نشان می دهد که رژیم که زیر سایه تفنگ های امریکائی برقرار شده هیچ جنبه دموکراتیک ندارد. این حکومت مجموعه لجام گسیخته از عقیمانده ترین نیروهای طبقاتی و سیاسی عراق است که در عقیماندگی از هم گوی سبقت را می ربایند: رهبران قبایلی و طوائف عرب و کرد و اتوریته های مذهبی مرتبط با مناسبات فئودالی، همراه با سرمایه داران بزرگ و ایسته به امریکا.

حاکمین امریکا به این نیروهای مذکر اجازه می دهند درد و ایستگی خود به تفنگ های اشغالگر امریکائی را با هتک حرمت از زنان تسلی دهند. امریکا برای پیروزمند کردن سلطه خود بر عراق از نظر اجتماعی و ایدئولوژیکی به عنصر پدر سالاری نیاز دارد.

رای مردم یا اراده مردم به هیچ عنوان در شکل گیری این حکومت نقش نداشت. نخست توافق عمومی بین دزدان درگیر در ماجرا حاصل شد و سپس انتخابات برای مشروعیت بخشیدن به آن برگزار شد. مودل "دموکراسی" عراق شبیه "دموکراسی" لبنان است که مقام های حکومتی بین نیروهای طبقاتی و سیاسی مشابهی تقسیم شده است تا ائتلاف حاکم بین روسای قبایلی و سرمایه داران کمپرادور متحد با آنها، بوجود آید. به دلیل تضاد منافع شدید میان نیروهای تشکیل دهنده این حکومت و تشدید تضاد بین خلق و اشغالگران (یعنی پایه ای ترین تضادی که بروز تمام تضاد های دیگر را مشروط میکند) بعید به نظر می رسد که بتواند ثبات بیابد.

یک روحانی شیعه که اکنون ساکن امریکا میباشد در دنور پست نوشت: "بدون استثناء با عراقی هائیکه من در داخل و خارج عراق صحبت کردم انتخابات روز یکشنبه را در درجه اول و مهمتر از هر چیز، رای به خروج بلا فاصله نیروهای اشغالگر و ثانیاً رای بقیه در صفحه (22)

قتل رفیق حریری و جاه طلبی های امریکا در شرق میانه

نقل از سرویس خبری جهانی برای فتح

شورای امنیت سازمان ملل در سال گذشته مبنی بر این خواست که سربازان سوریه لبنان را ترک کنند ، به امریکا پیوست . ولی شیراک موکدا با کارزار عمومی دیپلماتیک امریکا علیه رژیم سوریه که پاریس همواره بر آن نفوذ داشته ، مخالفت کرده است .

اگر بپرسیم چه کسی حریری را کشته ، نمی توانیم به آن پاسخ دهیم . اما اگر بپرسیم چه کسی از این قتل سود می برد ، می توانیم جواب دهیم . جواب خیلی روشن است . اسرائیل و امریکا سود میبرند . بازنده ها عبارت اند از رژیم سوریه و به درجه ای کمتر فرانسه .

این بحث که حمایت از استقلال لبنان در مقابل سوریه ، نقشی تعیین کننده در مواضع امریکا و فرانسه دارد بحثی مزخرف و پوچ است . فرانسوی ها بعد از جنگ جهانی اول هر دو کشور لبنان و سوریه را اداره میکردند . در اصل لبنان را از سوریه فقط به این دلیل جدا نمودند که کل آنرا برای خود می خواستند . رئیس جمهور امریکا جیمی کارتر حمله نخستین سوریه به لبنان را به عنوان راهی برای ثبات بخشیدن در کشوری هم مرز با اسرائیل و به ویژه برای تحت کنترل در آوردن جنبش مقاومت فلسطین در لبنان در سال 1976 ترغیب کرد . اسرائیل نیز سال 1978 و مجددا سال 1982 به لبنان

حوادث متعاقب قتل رفیق حریری صدر اعظم سابق لبنان نشان می دهد امریکا مگسک تفنگش را بطرف رژیم سوریه نشانه رفته است . گفته می شود سوریه در قتل رفیق حریری دست داشت . اما این قتل مظنون های دیگری هم دارد . بعد از مرگ حریری ، نیروهای مخالف سوریه تصمیم گرفتند او را به سمبول خود تبدیل کنند . ولی داستان رابطه او با سوریه داستانی پیچیده بود . در خلال سالهای بسیار زیاد صدر اعظمی اش ، او هرگز مخالف کنترل سوریه بر کشورش نبود . او در ماه سپتامبر گذشته در مخالفت با طولانی تر کردن دوره ریاست جمهوری امیل لاهو که رقبیش بود ، استعفا داد . همه امیل لاهو را بازیکه دست سوری ها به حساب می آوردند . بنا بر این استعفای حریری حرکتی بود علیه سوری ها . اما خانواده حریری به مقامات دولتی لبنان اجازه شرکت در مراسم خاکسپاری رفیق حریری را ندادند اما به مشاور رئیس جمهور سوریه عبدالحلیم خدام که یکی از دوستان قدیمی خانوادگی حریری است خوش آمد گفتند . برجسته ترین مهمان ، ژاک شیراک رئیس جمهور فرانسه بود . شیراک و حریری شخصا بهم نزدیک بودند و حریری همواره به عنوان دوست منافع فرانسه مشهور بود . فرانسه در گذراندن قطعنامه 1559

حمله کرده غرب بیروت را اشغال کرده و بر قتل عام در اردوگاه های پناهندگی فلسطینی ها نظارت کرد. روش برخورد سوریه به اسرائیل در خلال این مدت ترکیبی بود از شراکت در جرم علیه فلسطینی ها و رقابت برای کنترل لبنان. اشغال جنوب لبنان توسط اسرائیل تا سال 2000 طول کشید. اسرائیل هنوز بخشی از لبنان را در اشغال دارد. چه کسی در تمام این مانور های ارتجاعی دغدغه ای برای حقوق ملی لبنانی ها داشت؟ امریکا هم اکنون سوریه را تحریم اقتصادی نموده است. به نظر می رسد هدف بلا فاصله امریکا اینست که سوریه را کاملا از نظر دیپلماتیک، اقتصادی و تدارکات نظامی در جهان منفرد کند. قتل حریری بهانه بدست امریکا داد تا خواهان بیرون کشیدن نیروهای سوریه از لبنان شود.

مقاله ای در شماره 18 فبروری واشنگتن پست خاطر نشان میسازد که در زمانیکه حمایت بین المللی اندکی برای هدف امریکا در واژگون کردن سوریه وجود دارد، امریکا میخواهد حمایت کشورهای دیگر (چون فرانسه) را در بیرون کردن نیروهای سوریه از لبنان بدست آورد. اما باید درک کرد که بیرون کشیدن سربازان سوری از لبنان در واقع پایان رژیم بشار اسد را می تواند تسریع کند.

این مسئله در شماره دیگر واشنگتن پست توسط سفیر برتانیه تشریح شد. این مقاله

می گوید که کارمندان ارشد بعث یعنی حزب حاکم سوریه " منافع اقتصادی و سیاسی حیاتی در لبنان دارند. بسیاری کارمندی که در نتیجه خروج بالا ترین ضرر را میدهند متعلق به سازمان های امنیتی و اطلاعاتی سوریه هستند که سابقه طولانی از اعمال خود سرانه دارند. " آخرین قطعه معما آن است که چرا امریکا قصد دارد در سوریه " رژیم را عوض " کند و این مهم ترین نکته است، در ابتدا در عین حال نکته گیج کننده ای نیز می باشد، به دلیل آنکه سوریه زمان اسد بسیار سخت کوشید تا با امریکا به توافق برسد.

امریکا یقینا به اندازه کافی از شکنجه گاه های سوریه استفاده برده است زیرا سوریه و مصر از جمله کشور هائی هستند که امریکا زندانیانش را می فرستد تا توسط اطلاعات این کشور ها شکنجه شده یا از بین برده شوند زیرا در خود امریکا این کار غیر قانونی است. امریکا با سازمان امنیت سوریه قرار دادی برای این کار دارد. معروف ترین مورد - کسی که توانست زنده بماند و راجع به آن بگوید - ماهر آرار شهروندی کانادائی است که توسط دولت امریکا در یک توقف پرواز در نیویارک ربوده شده و سپس به مدت یکسال ناپدید شد. بنا به گزارشی از عفو بین الملل، مقامات امریکائی از طریق هوائی او را به اردن فرستاده و سپس به سوریه بردند. در آنجا او را توسط شاخه دیگری از سازمان اطلاعات

ارتش که کار معمولش شکنجه فلسطینیان است، شکنجه نمودند. بعد از آنکه او اقرار نامه ای را امضا کرد که در افغانستان بوده است - که بعدا ثابت شد قلابی و دروغ است - وی را به امریکا پس دادند که به کانادا برگردانیده شد. کسان دیگری که ربوده شده و توسط امریکا به سیاه چالهای سوریه روانه شدند می گویند بگوش خود شنیده اند شکنجه گران با لهجه امریکائی انگلیسی صحبت میکرده اند.

مقاله جامعی به قلم سیمون هرش در شماره 18 جولای 2004 در نیو یورکر چاپ شده است. این مقاله همکاری سرویس اطلاعاتی سوریه با امریکا علیه نیروهای اسلامی که دشمن مشترک شان هستند را با جزئیات توصیف میکند. هرش با اسد مصاحبه کرد. وی مشتاقانه گفت: " برای ما 11 سپتامبر فرصت خوبی بود. نیاز به همکاری معلوم بود و به نفع ما بود. همچنین راه خوبی برای بهبود مناسبات بود." از نظر هرش، یک نقطه گزنده امتناع سوریه در دست کشیدن از حمایت حزب الله است. در مصاحبه ای دیگر، وزیر اطلاعات لبنان به هرش می گوید: بدون حزب الله صد ها هزار پناهنده فلسطینی که در کمپ ها جنوب لبنان زندگی می کنند غیر قابل کنترل خواهند بود و سید حسن نصرالله، رهبر حزب الله تاکید میکند که او بدنبال مقابله با امریکا نیست. وقتی هرش از او می پرسد آیا آن نوع راه حلی را برای مسئله فلسطین که اسرائیل مدعی است بدنبال آن است، منجمله دست برداشتن

از دعاوی فلسطینی ها بر اورشلیم را خواهد پذیرفت؟ نصرالله می گوید: " بگذار بشود، من نخواهم گفت درسته، من هیچ چیز نخواهم گفت." هرش می پرسد چرا امریکا نمیخواهد سازش با رژیم اسد را بپذیرد؟ جوابی که یکی از مقامات امریکائی که نامش فاش نشده، داد اینست: " اسد نمی تواند کاری را که ما میخواستیم اجرا نماید." منظور آنها از این حرف این است که بشار برخلاف پدرش نمیتواند نیروهای مختلف درون طبقات حاکمه سوریه را کنترل کند. با اینحال برای توضیح تهاجمگری امریکا باید دلالتی بیش ازین در کار باشد. به نظر میرسد بوش و مشاورانش معتقدند فشار خارجی باعث خواهد شد این رژیم سقوط کند و شکل سیاسی دیگری پیدا خواهد شد که نه تنها سوریه را به عنوان کشور عرب مخالف امریکا و اسرائیل حذف خواهد کرد بلکه حتی نفوذ اروپا را قطع کرده و سوریه را تحت کنترل مستقیم ترامپ در خواهد آورد. تمام این مشکلات و ارتباطات ارتجاعی به درجه ای فاکتور های ثبات در نظم کهن شرق میانه بوده اند. حماس، حد اقل در حال حاضر، از تلاش های اسرائیل برای متوقف کردن انتفاضه حکایت میکند، حزب الله نقشی را که فوقا به آن اشاره شد، ایفا میکند و رژیم ایران علنا تماس هایش در عراق را برای همکاری با اشغالگری امریکا، تحت فشار گذاشته است. اما آنچه که امروز امریکا در شرق میانه به دنبالش است حفظ

بقیه در صفحه (29)

**درگیری برق آسای
شورشیان مائوئیست با
ارتش ترکیه**

در صفحه (36)

**در گیری های
مسلحانه در هرات**

در صفحه (27)

**آقای جلال طالبانی
رئیس تشریفاتی
دولت تشریفاتی
عراق**

در صفحه (37)

**مبارزه دو خط در
حزب مائوئیستی
نیپال**

مبارزه دو خط در حزب
کمونیزست بخشی لاینفک از کل
پروسه انقلاب است . در واقع
تاریخ نشان داده که چنان
مبارزاتی می توانند موتوری
باشند برای رساندن حزب به
وضوح ایدئولوژیکی و سیاسی
بالتر و بر این مبنا دست یافتن
به وحدت عمل و اراده ی عالی
تر .

**پرواز شاهین
شعری به مناسبت اول می روز
جهانی کارگر
نقل از دوره اول شعله جاوید**

در صفحه (33)

**قتل رفیق حریری و جاه
طلبی های امریکا در
شرق میانه**

در صفحه (41)

**تقاضای متقاضیان
خشمگین پاسپورت
در هرات**

در صفحه (30)